



گزارش بیش از ۱۰۰ مصاحبه با زنان و مردان آگاه افغانستان
"افغانستان به روایتی دیگر: صداهای مترقی"

بنیاد آرمان شهر

چاپ اول: ۱۳۹۶

چاپ دوم: بهار ۱۴۰۰

مقدمه

برای شناخت درست هر جامعه‌ای و شنیدن صداهای مختلف، گام اول تردید در این کلیشه است که می‌توان اعضای یک جامعه را با هویت فکری خاص شناسایی و ارزیابی کرد. این اشتباه رایج موجب می‌شود تفاوت‌ها و چندصدایی واقعی در جامعه، به درستی درک و دریافت نشود. مدت‌هاست محققان اجتماعی به ما هشدار داده‌اند که حتی اگر یک نگاه و یک رویکرد فکری در جامعه بنا به دلایل مختلف قدرت یافت این امر به ما اجازه تعمیم و نسبت دادن آن به تمامی بخش‌های جامعه نمی‌دهد. امور اجتماعی پیچیده‌تر از آن هستند که بتوان به سادگی به قضاوت آن‌ها پرداخت.

به عنوان نمونه هرگاه سخن از مردمان کشورهای در حال توسعه، خاصه کشوری مانند افغانستان که سال‌ها درگیر جنگ و بحران‌های سیاسی بوده به میان می‌آید، اولین و پرتکرارترین تصویری که به ذهن متبادر می‌شود شاید تصویری افراطی است که بیشتر در رسانه‌ها و اذهان عمومی به آن پرداخته شده یا تصویری است که تأثیرگذارتر بوده‌اند. اما واقعیت همواره ورای این کلیشه‌ها است، واقعیت می‌تواند شامل مردان و زنان توانمند یا ناتوان، آزادی‌خواه یا استبدادطلب، آگاه یا ناآگاهی باشد که در یک جامعه زندگی می‌کنند. همواره در کنار افراطیون سیاسی و خشونت‌طلبان، مردم عادی نیز می‌زیسته‌اند که توان کنش و انتخاب نداشته‌اند و نیز کنشگران و آزادی‌خواهانی هم بوده‌اند که در سخت‌ترین شرایط فارغ از میزان موفقیت یا پیشبرد خواسته‌های خود، فعالیت‌های مدنی، برابری و صلح طلبانه و ضدیت با جنگ خود را رها نکرده‌اند. بنابراین چه چیزی برای داشتن تصویری واقعی‌تر از یک جامعه به ما کمک می‌کند مگر شناخت لایه‌های مختلف آن و شنیدن صداهایی که ما را به قضاوتی واقع‌بینانه‌تر نزدیک می‌کنند.

این گزارش بخشی از صدای کنشگران جامعه افغانستان است که می‌توان آن را به شیوه‌های مختلفی دنبال کرد: توصیفی که از مسائل و آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه ارایه می‌دهند، تحلیل‌هایی که از روند ایجاد این مسائل و حل آن دارند، همچنین مطالباتشان برای آینده کشور، خاطرات و رنج‌هایشان، آرزوها و بارقه‌های امید و تلاش و پیگیری‌شان برای تغییر.

آن‌ها از میان آرزوهایی که برای دختران خود و دیگر دختران سرزمین‌شان دارند، کشوری را معرفی می‌کنند که اگر در آن خشونت علیه زنان رایج است، اما مردمانی نیز دارد که شان انسانی زنان را محترم می‌شمردند. آن‌ها برای دخترانشان حق انتخاب و مجال آرزو کردن می‌خواهند فارغ از بحران‌ها، جنگ‌ها، ناآرامی‌ها و آن چه شایسته کرامت انسان است. آن‌ها تا حد توان دختران‌شان را در راه توانمند شدن و تجهیز به دانش یاری می‌دهند. سعی دارند از کودکی آن‌ها را با اصول تربیتی برابر رشد دهند تا افغانستان را به نقطه‌ای نزدیک کنند که در آن دختران حقوقی برابر با برادران خود داشته باشند، بتوانند آزادانه و بدون اجبار، خانواده تشکیل دهند، دور از تشویش به خانواده خود عشق بورزند و مورد عشق و احترام متقابل خانواده و جامعه واقع شوند. این مردمان مشتاق تجربه آزادی و زندگی در فضایی صلح‌آمیز برای دخترانشان هستند و برای این کار به پسران خود می‌آموزند که جنسیت را عامل قدرت، افتخار یا خواری و درماندگی ندانند.

آن‌ها حامی دختران کوچکی هستند که آرزوی فضاورد شدن، رییس جمهوری، شاعر و پزشک شدن را در سر می‌پرورانند. ایشان در تلاش‌اند تا خطوط قرمز را برای جوانانی که قصد رشد و اعتلای خود و جامعه خود را دارند روز به روز کم رنگ کنند تا در

این میان دیگر نه تنها زنی به جرم تحصیل مورد آزار قرار نگیرد بلکه عنان زندگی خویش به دست گیرد و بی‌هراس از خشونت‌های خانوادگی و اجتماعی به درجه بالایی از توانمندی‌های خود دست یابد. آن‌ها می‌خواهند همه تلاش‌ها تا بدان‌جا پیش رود که اگر نام زنی از افغانستان در دنیا پیچید نه داستان خوشنتی باشد که بر او رفته بلکه روایت استعداد‌های افتخار‌آفرینش باشد.

در میان چهره‌هایی که در این گزارش خواهید خواند، زنان و مردانی هستند که برای رساندن صدای آزادی‌خواهی قلم می‌زنند، چه در نشریات و رسانه‌ها به عنوان تحلیل‌گر سیاسی - اجتماعی و چه در قالب ادبیات و شعر و داستان. زنانی که از عشق‌ها و جسارت‌های زنانه می‌نویسند و عصیان می‌کنند. برخی پزشک هستند و در شرایط سخت در سرزمینشان طبابت کرده‌اند، برخی در مکاتب و دانشگاه‌ها تعلیم می‌دهند و برخی نیز وظیفه مبارزه با تبعیض و نابرابری را به عنوان فعالان حقوقی و مدنی در نهادهای داخلی و بین‌المللی انجام می‌دهند. برخی نیز محققانی هستند که زوایای مختلف زندگی زنانی را روشن می‌کنند که تفکرات مردسالارانه از کنار آن به سادگی عبور کرده‌اند. برخی نیز با سبک زندگی متفاوتی که برگزیده‌اند الگوی دیگری برای زندگی در فضای جامعه خود خلق کرده‌اند که تأثیرات آن می‌تواند از سطح فرد نیز فراتر رود. آن‌ها با عملکرد خود می‌گویند افغانستان تنها سرزمین تفکرات قوم‌محورانه و حذفی نیست، بلکه انسان‌هایی که دشمنان برتری‌جویی یک زبان و قوم و مذهب به شمار می‌روند، متعلق به همین سرزمین هستند. افغانستان موطن آنانی نیز هست که برای ارزش‌های دموکراتیک و حقوق برابر انسان‌ها مبارزه می‌کنند.

این کنشگران به خوبی می‌دانند جامعه پیوسته در حال دگرگون شدن است و به تبع آن اعضای خود را نیز تغییر می‌دهد. گاهی این فرایند ناگهانی است و گاه آرام و نامحسوس. اما مهم این است که تغییر از بدیهی‌ترین ویژگی‌های یک جامعه محسوب می‌شود، خواه کشوری پیشرفته و توسعه‌یافته در قلب اروپا باشد، خواه کشوری درگیر فقر و بحران‌های گوناگون. تغییراتی که گرچه با رفت و برگشت‌های متزلزلی میان حال و گذشته روبه‌رو می‌شود اما در نهایت رو به سوی آینده دارد.

چالش‌های پیش روی جامعه افغانستان بسیار قدرتمند هستند: فقدان امنیت و اعتماد، جنگ، خشونت، تفسیرها و خوانش‌های سلیقه‌ای و افراطی از دین، سنت‌های دیرپای خرافه‌گرایانه، مناسبات قبیله‌ای و قوم‌محورانه، بی‌سوادی، فقر و عدم وجود امکانات رفاهی خاصه در مناطق روستایی، ساختار مافیایی اقتصاد، بیکاری جوانان، فساد مالی و اداری، انحصارطلبی قدرتمندان، عدم وجود شایسته‌سالاری، مهاجرت نخبگان، آسیب‌های اجتماعی از قبیل اعتیاد و نقض حقوق زنان و کودکان، کارشکنی در اجرا و اصلاح قوانین موجود، تقابل نسلی و تضاد ارزشی آن‌ها و ...

بنابراین در این مسیر هزینه‌های گزافی پرداخته فشارهای بسیاری نیز تحمل می‌شود تا دستاوردهایی که در دوران جدید حاصل شده‌اند حفظ شوند: خواست عمومی جامعه برای ارتقای آموزش و آگاهی بالاتر، مشارکت و حضور پررنگ‌تر زنان در فعالیت‌های گوناگون جامعه نسبت به دهه‌های گذشته، آشنایی با مفاهیمی مانند حقوق بشر و حقوق شهروندی و مطرح شدن آن به عنوان یک ارزش و همچنین بحث درباره آن حتی درون خانه‌ها، ایجاد نهادها و سازمان‌های دموکراتیک، رابطه نوین با جامعه جهانی و خروج از انزوا، تغییر سیستم سیاسی کشور بر اساس مفاهیم مدرن، تدوین قوانینی که پشتیبان اعضای جامعه خاصه زنان باشد، جان گرفتن نسبی فرهنگ مدرن شهری، رشد تکنولوژی‌های مدرن و تغییرات اجتماعی همراه آن، ارتقای ارزش‌هایی مانند آزادی بیان و رشد رسانه‌ها. همه این‌ها بخشی از همان چیزی است که اکثر فعالان و چهره‌های اجتماعی و سیاسی جامعه

افغانستان به شکل گیری و پیشرفت آن‌ها، با حفظ انتقادات و اذعان به نواقص و کاستی‌های موجود، باور دارند. نظرات و نگرش‌های برخی از چهره‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را درباره این مباحث به تفصیل در این گزارش می‌خوانید:

۱. خاطراتی از جنس نقض حقوق انسانی:

- طالبان به تصویر هم تجاوز کردند

خاطرات افراد یک جامعه و رای یادآوری‌های جداگانه از حوادث زندگی تک تک آن‌هاست، چراکه همگی این خاطرات در عین فردی و شخصی بودن، دارای جنبه اجتماعی نیز هستند و می‌توان با کمک آن‌ها نشان داد که چه تجربیات جمعی در ذهن مردمانی با فضای زندگی مشترک وجود دارد. این خاطرات بسته به این که چطور تفسیر شوند و چه تاثیری بر عملکرد افراد داشته باشند می‌توانند حتی روی شرایط آینده یک جامعه موثر باشند. به عنوان مثال مصاحبه با روشن فکران و فعالان کشور افغانستان نشان می‌دهد، در میان انبوه خاطرات از شرایط بحران و ناآرامی، آن چه اهمیت بسیاری برای تعداد زیادی از آن‌ها دارد محرومیت از کسب تحصیل و دانش است، که نشانه‌ای از یک ارزش و اهمیت یک مطالبه تلقی می‌شود. ارزش کسب علم و ضرورت آن برای نسل‌های بعدی به عنوان قوی‌ترین سلاحی که با آن می‌توان بر مشکلات جامعه افغانستان فائق آمد.

- طالبان؛ ضربه‌ای بر پیکر فعالیت‌های فرهنگی

برای افرادی که می‌اندیشند، اندیشه‌های خود را در قالب انواع هنر، ادبیات، انتقاد و ... بیان می‌کنند هیچ نقض حقی ناگوارتر از سلب آزادی بیان نیست. ایجاد محدودیت در بیان هنر و اندیشه تبعات فراوانی برای یک جامعه و اعضای آن در بردارد. محدودیت و سرکوبی که به صورت سازمان یافته دهه‌هاست گریبان آزاداندیشان افغانستان را گرفته است. صدیق برمک، به عنوان کارگردان به محدودیت‌هایی پرداخته که به واسطه حرفه‌اش برایش ایجاد شده: "زمانی که از دوره تحصیلم در خارج، به کشور برگشتم با نوعی خودسانسوری شدید مواجه بودیم. رژیم کمونیستی مجال هر کاری را گرفته بود. دوران طالبان هم که بدترین دوران از لحاظ سرکوب و اختناق بود. طالبان به تصویر تجاوز کردند. نمونه‌اش حمله‌ای که به سینمای زینب شد. طالبان تمام تصاویر روی بار سینما را به آتش کشیدند. من به دلایل مختلف از جمله عشق به سینما مجبور به ترک وطن شدم".

گاهی از دست دادن حق آزادی تنها به دلیل سرودن یک شعر رخ داده است. محمد افسر ره‌بین، رئیس فرهنگ وزارت اطلاعات و فرهنگ می‌گوید: "یک شعر سفید در سال ۱۳۶۸ نوشته بودم که توسط اداره امنیت ملی وقت به جرم سرودن چند شعر که حتی چاپ نشده بود، زندانی شدم".

مسعود حسن‌زاده به عنوان یک شاعر و موسیقی‌دان تجربه‌های مختلفی از نقض حقوق خود دارد اما شدیدترین آن‌ها را لغو کنسرت موسیقی گروه‌اش (مورچه‌ها/ نخستین گروه موسیقی راک در افغانستان) می‌داند: "این کنسرت با مجوز رسمی نیروهای امنیتی در حال برگزاری بود، اما در میانه کنسرت با خشونت پولیس متوقف شد و یکی از اعضای گروه را نیز بازداشت کردند".

شیوای شرق، پژوهشگر، فعال مدنی و روزنامه‌نگار است که برای مطرح کردن یک سوال هزینه سنگینی پرداخت کرده است: "یک پرسش از استاد بینش اسلامی کردم که متهم به کفرگویی شدم. این سخنرانی باعث شد از سوی رئیس همین دفتر به صورت توهین‌آمیز، بدون پرداخت معاش برکنار شوم. این سرخوردگی هیچ‌گاه از یادم نمی‌رود".

امان پویامک شاعر و نویسنده است، او بدترین خاطره خود را ورود طالبان به کابل می‌داند. روایت می‌کند: "من به کتاب و کتاب‌خوانی بسیار علاقه‌مند بودم ولی با ورود طالبان درب تمام کتابخانه‌ها بسته و کتاب‌ها از بازارها جمع‌آوری شد. من در آن دوره در حال نوشتن یک رمان بودم. با آمدن طالبان روابط فرهنگی بین روشن‌فکران خیلی کم‌رنگ شد و رمان من هم به تبع ناتمام ماند. در واقع دوره طالبان ضربه بزرگی بر پیکر فعالیت‌های فرهنگی ادبی من بود".

روایت فرید حمیدی، معاون کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، به سال ۱۳۶۱ برمی‌گردد که تازه مکتب را تمام کرده بود ولی لغو شدن امتحان کنکور در آن زمان مانع دسترسی او و تمام جوانان هم‌سن‌وسال او به تحصیلات عالی شد: "این نابودی آرزوهایی بود که برای آینده خود داشتیم. این اتفاق بالای تمام عمر من سایه انداخت".

در این میان گرچه عده‌ای به خاطر شرایط جنگی و بحران‌ها مجبور شده‌اند چندین سال از درس و تعلیم دور باشند اما توانسته‌اند با فراهم شدن موقعیت‌های تازه و کوشش و تلاش دوباره، به تحصیل بازگردند. اما برخی نیز برای همیشه از تحصیل بازمانده‌اند.

- تجربه تبعیض جنسیتی؛ از تعیین حدود خنده تا خشونت فیزیکی

وقتی زنان درباره خاطرات نقض حقوقشان صحبت می‌کنند از نفس مشکلات زن بودن در دهه‌های بحرانی افغانستان می‌گویند که جای جای مراحل مختلف زندگی مانعی برای آن‌ها فراهم کرده است. موانعی که گاهی بسیار توان‌فرسا و با هزینه‌های سنگینی همراه بوده است. نقض حقوق انسانی این زنان را از زوایای مختلفی می‌توان دید: تجربه تلخ تبعیض جنسیتی از زمان کودکی چه در خانواده و چه در فضای بزرگتر جامعه، ازدواج‌ها و مهاجرت‌های اجباری، از دست دادن شغل و موقعیت اجتماعی و اقتصادی، از دست دادن عزیزان و اعضای خانواده، تجربه زندان، شکنجه و خشونت‌های فیزیکی. بخشی از این خاطرات در فضای اجتماعی که بحران جنگ و مشکلات داخلی افغانستان موجب آن بوده شکل گرفته‌اند و برخی در خانواده ایجاد شده‌اند که این نیز متأثر از فضای محدود و بسته جامعه بوده است.

نگاه مردسالارانه خانواده و جامعه، خاطر زنان بسیاری را در افغانستان آزرده است. خدیجه غزنوی کاندیدای دور سوم انتخابات ریاست‌جمهوری یکی از بدترین خاطرات خود را مربوط به دورانی می‌داند که ازدواجی را از پیش برای او مقرر کردند: "کاکایم در داخل زندان من را نامزد ساخت و تبریک نامزدی من را در نامه‌ای برایم فرستاد و به دلیل این که نامزدم در پاکستان بود ما هم مجبور شدیم تا به آن دیار مهاجرت کنیم".

فرخنده زهرا نادری، نماینده مجلس در افغانستان، نسبت به دیدگاه‌های سنتی آزاردهنده‌ای که از زمان کودکی برای او و همجنس‌انش وجود داشته معترض است و می‌گوید: "در کودکی برادرم به من می‌گفت من همراه با رفیقانم بیرون می‌روم، شطرنج بازی می‌کنم، تفریح می‌کنم و... می‌خواست به من بگوید تو این کارها را نمی‌توانی انجام دهی و باید قبول کنی که بین مرد و زن

تفاوت بسیار زیاد هست. بدبختانه سیاست افغانستان از قدرت‌های سنتی برخاسته است. حتی برای خندیدن هم حد تعیین کرده‌اند، ولی یک مرد اجازه دارد هر قدر که می‌خواهد بلند بخندد."

اما گاهی این شرایط نابرابر مقاومت و تلاش این زنان را برای پیشرفت و قرار گرفتن در فرایند توانمندسازی بالاتر برده است.

صحرا کریمی فیلم‌ساز و یکی از همین زنان است. بنا به عقیده و تجربه او زن بودن در کنار هنرمند و سینماگر بودن می‌تواند دلیل تضییع حق در افغانستان باشد، چراکه باعث روبه‌رو شدن با مشکلات، پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های نادرست می‌شود. اما او این رفتارها را مانع فعالیت‌های هنری خود نمی‌بیند و چنین روایت می‌کند: "همراه چند تن از دوستان نزدیکم شرکتی با هدف پایه‌گذاری سینمای مستقل در افغانستان تاسیس کردیم و در کنار آن، کارهای هنری دیگری انجام می‌دهیم از جمله برگزاری نمایشگاه‌های هنری که می‌خواهیم از هنرمندان تازه‌کار و با استعداد پشتیبانی کنیم."

گرچه برخی نیز با وجود احراز شایستگی با سقفی مواجه می‌شوند که برای پیشرفت زنان در نظر گرفته شده است. حسینه صافی رییس شبکه زنان افغان است و تجربه محرومیت از ارتقای شغلی خود را تجربه‌ای ناخوشایند می‌داند: "برای یکی از پست‌های رهبری در موسسات شخصی، کاندیدا شده بودم اما به این دلیل که من زنی بودم دارای اطفال خردسال، این پست را به من ندادند. آن‌ها تصور می‌کردند که من نمی‌توانم مسوولیت ریاست را با داشتن فرزندان خردسال به عهده بگیرم."

عزیزه خیراندیش هماهنگ‌کننده دفتر شبکه نهادهای مدنی حقوق بشر در ولایت هرات نیز در روایت مشکلات شغلی و روزمره خود می‌گوید: "در محیط کار، زمانی که از شغل معلمی در یکی از مکاتب دخترانه استعفا دادم و وارد یکی از ادارات دولتی شدم، چون در اداره به عنوان مسوول دفتر کار می‌کردم زیردستان من احساس حقارت می‌کردند واکنش نشان می‌دادند."

محرومیت از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی اولیه در دوران طالبان برای خالده خرسند، نویسنده و فعال حقوق بشر نیز یادآور خاطرات ناخوشایندی است: "محرومیت از حق مکتب؛ حق داشتن زندگی معمولی مثل حمام رفتن، عروسی رفتن و انتخاب در پوشش. فارغ از این‌ها، در میان اقوام، اطرافیان و دوستان هم حق انتخاب شوهر و محرومیت از تحصیل در میان زنان به کثرت رخ می‌داد."

- مهاجرت: بحرانی در هویت

محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی، جنگ و بحران امنیت منجر به مهاجرت بسیاری از مردم افغانستان به خارج از کشور شد. گرچه برخی توانستند از فرصت‌های جدید برای ارتقای توانمندی‌های خود بهره ببرند اما مهاجرت نه تنها همیشه به نتیجه‌ای مطلوب منجر نشده بلکه گاهی محدودیت‌های جدیدی را برای مهاجران ایجاد کرده است. از دست دادن اعتماد به نفس، اندوه و دلتنگی، سردرگمی، تبدیل ناگهانی از اکثریت به اقلیتی که حقوقی برای او قائل نیستند و بسیاری از آسیب‌های دیگر همواره مهاجران را همراهی کرده است.

عبدالله احمدی، عضو بود رهبری کنسرسیوم دفاع و تحقیق از حقوق بشر افغانستان می‌گوید: "تجربه تلخ دوران مهاجرت در بسیاری از موارد امکان دسترسی به آموزش را برای من و امثال من ناممکن می‌ساخت. زمانی که در ایران مهاجر بودم خیلی علاقه

داشتیم در دوره‌های آموزشی کامپیوتر درس بخوانم، اما شناسنامه ایرانی نداشتم و مراکز آموزشی از پذیرش من خودداری می‌کردند. این باعث شد از آموختن خیلی از مواردی که علاقه داشتم محروم بمانم."

- امنیتی که فقدانش دغدغه شد

امنیت فردی، وضعیتی است که در آن بتوان فارغ از هراس آسیب دیدن زندگی کرد و امنیت اجتماعی، فراغت تمامی اعضای جامعه از تهدیدی است که دولت یا دستگاه‌های فردی یا گروهی در تمام یا بخشی از جامعه پدید می‌آورند. زمانی که حس امنیت فردی و اجتماعی از انسان‌ها سلب می‌شود یکی از ابتدایی‌ترین حقوق آن‌ها نادیده گرفته می‌شود. بسیاری از مردم عادی، فعالان و روشنفکران جامعه افغانستان به علت تجربه حضور نیروهایی که حریم خصوصی و آزادی‌های فردی و مدنی آن‌ها را نادیده گرفته‌اند، این نقض آشکار حقوق خود را به تمامی تجربه کرده‌اند.

یاسین نگاه مدیر مسوول هفته‌نامه پرسش و مسوول کاشانه نویسندگان، این طور توضیح می‌دهد: "همین که می‌خواهم آنچه را که با خودم می‌اندیشم با دیگری درمیان بگذارم، به دلیل تبعات آن از این کار اجتناب می‌ورزم، خب معلوم است که حقوق بشری من در جا نقض می‌شود. چه از نگاه اجتماعی، چه از نگاه فرهنگی و چه از نگاه سیاسی."

آزیتا رفعت که عضو پیشین مجلس نمایندگان بوده و هم اکنون فعال حقوق بشر است، می‌گوید: "جنگ‌های داخلی مجاهدین باعث شد تا در بهترین دوره زندگی‌ام تنها آروزیم زنده ماندن با عزت خانواده‌ام باشد. در دوره نوجوانی که باید تلاش برای اندوختن دانش و رشد فکری می‌داشتیم، مصونیت فکری من و خانواده‌ام مثل هزاران خانواده بی‌گناه دیگر از بین رفت."

سونیا اقبال رییس حزب افغانستان ۱۴۰۰ خاطرات تلخ خود را مربوط به دوره جنگ و هراس کشته شدن در دوران کودکی را بیش از دیگر خاطراتش پررنگ می‌داند: "به یاد دارم مدیر مکتب، ما را به صورت گروه‌هایی که در یک مسیر بودیم تنظیم می‌کرد و می‌گفت که به صورت پراکنده حرکت کنید که اگر راکت اصابت کرد همه با هم کشته نشوید و فردای آن روز وقتی که ما به مکتب برمی‌گشتیم مدیر مکتبمان می‌فهمید که چند نفر از شاگردان زنده به خانه‌هایشان رسیده‌اند."

عزیز رفیعی فعال حقوق بشر نیز از جمله بی‌شمار افرادی است که زخم‌های التیام‌ناپذیری از ناامنی افغانستان دیده است: "در جنگ‌های داخلی متأسفانه من خانمم را از دست دادم، پسرم معیوب شد و در ضمن خودم هم در درگیری‌های بین گروه‌ها در کابل مجروح شدم و همه دار و ندار خانواده‌ام تاراج شد، از جمله چند جلد کتاب دست نویس که سال‌ها برایش زحمت کشیده بودم به یغما رفت."

تجربه رفتارهای قوم‌گرایانه، ترجیحات ایدئولوژیک و تبعیض‌های ناشی از نگاه ارتجاعی به مذهب نیز که مخل آزادی بیان اعضای جامعه است، از جمله خاطراتی است که مردم افغانستان بارها چه در زمان کودکی و چه در بزرگسالی با آن مواجه شده‌اند.

سیما سمر که ریاست کمیسیون مستقل حقوق بشر را بر عهده دارد، حس تبعیض را به دلیل هزاره و شیعه بودن از کودکی که در مکتب تحصیل می‌کرده با خود همراه داشته و حتی آن را انگیزه شروع مبارزه خود با این تبعیض‌ها می‌داند. اوتار سینگ، رئیس کمیته سرتاسری شورای اهل هنود و سیک افغانستان نیز به عنوان یکی از اقلیت‌های مذهبی در این کشور همواره عرصه را برای خود و هم‌کیشانش تنگ دیده است. او می‌گوید: "هیچ گاه از طرف دولت برای اهل هنود و سیک امتیازی در

نظر گرفته نشده است. سال ۱۳۷۱ خانه ما در ولایت پکتیا مورد اصابت راکت قرار گرفت که در این حادثه هفت نفر زخمی و هشت نفر کشته شدند، از جمله دخترم، پسر، برادرزاده‌ام، برادرم، کاکایم و پسر کاکایم. در زمان حاکمیت طالبان بر کابل، آنان یک قانون را که حدود شانزده ماده داشت می‌خواستند بالای ما تطبیق کنند که خوشبختانه بعضی از این قوانین تطبیق نشد. در این قانون آمده بود، بالای خانه‌ها و دکان‌هایشان باید پرچم‌های زرد نصب شود تا از دیگران متمایز باشند، هندوها و سیک‌ها حق ندارند با مسلمانان دست بدهند، و با آن‌ها در یک خانه زندگی کنند".

۲. عوامل بازدارنده مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف جامعه

حضور فعالانه زنان در حوزه‌های گوناگون جامعه و مشارکت آن‌ها از عوامل حیاتی توسعه یک اجتماع به شمار می‌آید. برای حضور نیمی از اعضای اجتماع باید ابتدا به بررسی موانعی پرداخت که سر راه این مشارکت قرار دارد. برخی از جامعه‌شناسان برای توصیف موانع سیستماتیک یک جامعه در مقابل تغییر موقعیت زنان از تبیین نظام مردسالاری استفاده می‌کنند.

«مردسالاری یا پدرسالاری، نظام سلطه مردانه است که از طریق نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اش زنان را سرکوب می‌کند. این نظام از دسترسی بیشتر مردان به منابع و امتیازات ساختارهای سلطه در خارج و داخل منزل قدرت می‌گیرد».

ابزارهایی که مورد استفاده مردسالاری قرار می‌گیرد مختلف است. این نظام اجتماعی به زنان و فعالیت‌های آن‌ها باور ندارد، فرصت‌های نابرابر در حوزه‌های مختلف برای دو جنس ارائه می‌کند، از اقتدار مردان و نقش‌های سنتی و عرفی زنان حمایت می‌کند، انفعال را در زنان تشویق کرده و در شدیدترین شکل آن انواع خشونت را چه در حوزه عمومی و چه در حوزه خصوصی بر آن‌ها اعمال می‌کند.

جامعه افغانستان جامعه‌ای مردسالار تعریف می‌شود که از وجوه مختلف می‌توان تبعیض جنسیتی موجود در آنرا بررسی و تحلیل کرد. فعالان سیاسی و اجتماعی این کشور هر کدام مشخصه‌های این نوع جامعه را به خوبی شناخته و نسبت به آن‌ها نگاه انتقادی دارند. آن‌ها در کنار برشمردن مهمترین بازدارنده‌های رشد زنان در افغانستان به راهکارهای اجتماعی حل این آسیب نیز اشاره می‌کنند.

- دیوارهای سنت قطورند

شاید اولین نهادی که در هر اجتماع به دلیل وجود مردسالاری مورد نقد قرار می‌گیرد، فرهنگ باشد. فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای از باورها، دانش‌ها، هنرها، قوانین، سنت‌ها، عادات و اخلاقیات است که فرد به عنوان عضوی از جامعه خویش و از طریق آموزش آن را فرا می‌گیرد. فرهنگ مشخص‌کننده کنش افراد جامعه است و حیطة تاثیرگذاری بسیار گسترده‌ای دارد. می‌تواند نوع خوانش از امور دینی را نیز تحت تأثیر قرار دهد و در شکل‌گیری ایدئولوژی‌های غالب جامعه نقش به‌سزایی داشته باشد. مساله‌ای که بسیاری از فعالان افغانستان روی آن تأکید دارند و در پاسخ به این سوال که مهمترین بازدارنده‌های مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف افغانستان را چه می‌دانند به آن اشاره‌های زیادی کرده‌اند.

حمیرا قادری، شاعر و نویسنده، ریشه تبعیض علیه زنان را در افغانستان سنت‌ها و حامیان آن‌ها می‌داند: "اولین و بزرگترین مشکل ستم- سنت‌ها هستند. ستم- سنت‌ها در ساختار بزرگ اجتماعی- فرهنگی افغانستان که من مردابش می‌نامم که هرچه در آن دست و پا برای رهایی می‌زنید بیشتر فرو می‌روید، ریشه دارند و دارای پاسداران عجیب و غریب هستند"

صدیق طرزی نویسنده، روزنامه‌نگار و مترجم، به باورهای مانند ارجح دانستن پسران و لزوم تغییر آن‌ها اشاره دارد: "مسئله‌ی اساسی که باید رویش تاکید شود، یکی فرهنگ و عنعنات است که بنا بر باورهای مختلف شکل گرفته است. دوم ساختاری که ما در آن زندگی می‌کنیم، ساختار قبیله‌ای است. در چنین فرهنگی در یک خانواده پسر و دختر که متولد می‌شود، با دو نگاه متفاوت همراه است."

ساختار سنتی و قبیله‌ای امری است که پرتو نادری، شاعر و نویسنده نیز به آن اشاره دارد: "بزرگترین عاملی که هم اکنون دموکراسی افغانستان را با مشکل روبه‌رو کرده، حاکمیت تفکر قبیله‌ای است. این تفکر قبیله‌ای به این یا آن قوم مربوط نمی‌شود بلکه به همگان ارتباط دارد. هنوز برای یک مرد شرم‌آور است که اجازه دهد دختر جوانش به حوزه رای‌گیری برود."

داوود ناجی، روزنامه‌نگار، با انتقاد خطاب به اهل فرهنگ جامعه می‌گوید: "افغانستان جامعه‌ای است که دیوارهای سنت‌اش خیلی قطور است. به باور من فرهنگیان افغانستان که خود را نیز جزئی از ایشان می‌دانم، تنبل‌ترین و کم‌کارترین افراد جامعه بوده‌اند؛ کمتر جرات کرده‌اند دیوارهای سنگ‌شده سنت افغانستان را خط‌خطی کنند. از این رو جامعه افغانستان جامعه‌ای مانده است که کثیری از خانواده‌ها می‌خواهند فرزندان‌شان مهندس شوند، اما به ایشان حق نمی‌دهند نقشه زندگی خود را خودشان بچینند. دوست دارند دختران‌شان تحصیل‌کرده شوند، اما کمتر به ایشان حق می‌دهند در مورد سرنوشت‌شان تصمیم بگیرند."

- خوانش طالبانی از دین

برخی از منتقدان شرایط موجود، نقد خود را مشخصاً متوجه خوانش‌های غلط و سلیقه‌ای از دین می‌کنند که بیشترین تاثیر را روی وضعیت زنان افغانستان داشته است. آن‌ها این خوانش‌ها را تاویلی یک جانبه از دین می‌دانند که در نبود نواندیشان دینی فرصت ظهور بیشتری پیدا می‌کند.

شکریه حیدر، بنیان‌گذار انجمن «نگار» و فعال حقوق بشر می‌گوید: "تبلیغی که از اسلام می‌شود مخالف متون اصلی آن است. هر آنچه که در فرهنگ غلط خود ما است سعی می‌کنیم به اسم اسلام تحمیل شود. قرآن کریم هم به زبانی [عربی] است که مردم نمی‌توانند آن را بفهمند."

امان پویامک ساحت دین و سیاست را یکی نمی‌داند: "یکی از عوامل، جدا نشدن روشن و واضح دین از سیاست است. این مساله با این که برای تمام مردم افغانستان تاثیرات سو خود را داشته اما بیشترین تاثیر آن به روی زنان جامعه بوده است. آن چیزی که باعث بالندگی و تکوین فرهنگ مردسالاری می‌شود، تاویل ناروشن و یک جانبه از کلیت دین اسلام است."

شیوای شرق نیز بر این نظر است که عمده‌ترین مساله در عدم تحقق حضور زنان در ساختار سیاسی جامعه، نوع باورهای غیررسمی دینی در جامعه کنونی است: "در واقع نبود آگاهی لازم زنان از حقوق‌شان از یک‌سو و نداشتن یک قرائت رسمی و

اعتدالی از معرفت دینی در ساختار فرهنگی جامعه از سوی دیگر، دلیل بسیار محکم و مستدلی بر محقق نشدن حضور زنان در جامعه است."

فیض‌الله جلال، استاد روابط بین‌الملل دانشکده‌ی حقوق دانشگاه کابل، رنگ دینی بخشیدن به خرافات را عامل مهمی در شرایط زنان می‌داند: "بسیاری در تلاشند که عنعنه‌ها و سنت‌های خرافی خود را رنگ مذهبی دهند تا این خرافات بقا داشته باشد. زنان در چنین فضایی برخلاف زن‌ان غربی، موجوداتی تکلیف‌محور بار می‌آیند، نه انسان‌هایی حق‌محور".

صدیق برمک: "در قدم نخست، تاویل نادرست از مذهب و دین بیشترین و بدترین تاثیرات را روی جامعه ما گذاشته است. حتی سنت‌ها و عرف غیردینی که مربوط به قبل از اسلام می‌شود نیز از این قاعده مستثنی نیستند. ما هنوز تعریفی از غیرت و ناموس در ذهن خودمان نداریم. هنگامی که کسی حاضر است به خاطر این که دخترش عاشق کسی شده، آدم بکشد، چهره واقعی و گسترده خشونت را در جامعه می‌توانید ببینید. خشونتی که در جامعه ما وجود دارد در قرن بیست و یک بی‌نظیر است".

- عدم خودباوری زنان: برآمده از فرهنگ، نیازمند آگاهی

این ارزش‌ها و باورها گاه توسط تفکرات طالبانی و سنت‌ها به جامعه تحمیل می‌شود و گاه در ذهن و زندگی شخصی خود زنان نیز به دلیل پذیرش ارزش‌های جامعه، رسوخ می‌کند و نهادینه می‌شود. بنابراین زنان هم ممکن است محافظه‌کار شوند، خودپنداره قدرتمندی نداشته باشند و حتی در بدترین شکل آن، نظام سلطه را بپذیرا شوند.

استاد زریاب، نویسنده و پژوهشگر معتقد است: "ایدیولوژی طالبانی که در دستگاه دولت وجود دارد و در سطح جامعه نیز گسترش یافته است، باعث شده که زنان حتی از نظر ذهنی محافظه‌کار شوند و دیگر در خود نیرویی برای حضور فعال اجتماعی نبینند".

رویا سادات، فیلم‌ساز و فارغ‌التحصیل حقوق و علوم سیاسی، درباره همین موضوع می‌گوید: "حتی زنان تحصیل کرده ما هم به دلیل کمبود آگاهی به حقوق خود، به شدت تحت سیطره مردان قرار دارند. پدیده مردسالاری در افغانستان طبقه نمی‌شناسد و محدود به قشر روستائین یا فقیر جامعه نیست؛ فقط نوع و سطح کنترل فرق می‌کند".

بخش زیادی از خودباوری انسان و احساس موفقیت و کفایت از تجارب اجتماعی انسان‌ها، در محیط زندگی و توسط خانواده و جامعه حاصل می‌شود و نمی‌توان آن را صرفاً به صورت امری روانشناختی و ناشی از نخواستن تلقی کرد. آمنه صفی‌افضلی، وزیر کار و امور اجتماعی و شهدا و معلولان افغانستان، به این نکته اشاره می‌کند: "سطح سواد و آگاهی زنان همیشه در طول تاریخ توسط مردها پایین نگه داشته شده، نه این که زنان خود نخواستند همگام با مردان در هر عرصه‌ای رشد کنند".

- عدم آموزش زنان: تداوم وضعیت موجود

ارتقای سطح آموزشی زنان تاثیر غیرقابل انکاری روی سبک زندگی، سلامتی و آینده اقتصادی آن‌ها دارد، امری که در نهایت تمام جامعه را بهره‌مند می‌کند. بنابراین تعجب آور نیست که عدم آموزش زنان، چالش بسیار مهمی ارزیابی شود که به تداوم وضعیت نابرابر آن‌ها دامن بزند.

سیده مزگان مصطفوی، معین مسلکی وزارت امور زنان و استاد دانشکده روزنامه‌نگاری در کابل است، او می‌گوید: "بازدارنده‌ها سطح پایین فرهنگ جامعه مانند بی‌سوادی است که جنگ، خشونت و ناامنی با آن مرتبط هستند. ما باید کمپین سراسری سوادآموزی برای زنان داشته باشیم. متأسفانه بیش‌ترین تعداد بی‌سوادان در کشور را زنان تشکیل می‌دهند." اما فخره موسوی دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی، صلاحیت آموزش‌دهندگان را زیر سوال می‌برد: "در افغانستان چه کسانی آموزش می‌دهند؟ خود آموزش مردسالارانه است. تقسیمات اجتماعی با دیدگاهی مردانه آموزش داده می‌شود. مادری نیست که هم نقش اجتماعی برجسته‌ای داشته باشد و هم در خانه نقش مرکزی را ایفا کند. پدر نقش قهرمان را بازی می‌کند و همه تصمیمات را پدر می‌گیرد."

ماری نبردآیین، معاون آژانس خبری باخترا: "بی‌سوادی خانواده‌ها مخصوصاً زنان مهم‌ترین عامل است. شما تصور بکنید زنی که در چهاردیواری خانه محصور باشد، چگونه می‌تواند فرزندی مطابق با زمانه را جهت رشد و تعالی تربیت کند؟ بدین ترتیب نیاز به مبارزه شدید با بی‌سوادی جامعه مخصوصاً زنان هست."

- استقلال اقتصادی لازمه تغییر است

در بسیاری از کشورهای دنیا، مبارزه با تبعیض علیه زنان و حرکت به سوی برابری جنسیتی با فراهم کردن زمینه‌های استقلال اقتصادی آن‌ها در هم آمیخته است. زمانی که زنان فاقد ابزارها و مهارت‌های معیشتی باشند، از نبود قدرت انتخاب رنج خواهند برد و ناچار به پذیرش خشونت‌ها و سرکوب‌ها خواهند بود. جامعه زنان افغانستان نیز از این اصل مبرا نیست.

شینکی کروخیل، نماینده مردم کابل در مجلس نمایندگان به این مشکل به روشنی اشاره می‌کند: "یکی از معضلات زنان، مشکل اقتصادی آن‌هاست. تا زمانی که زن وابسته به اقتصاد دیگران باشد و از خود درآمد نداشته باشد، نمی‌تواند مشارکت سیاسی داشته باشد."

مسعود حسن‌زاده شرایط زنان افغانستان را در قالب وسیع‌تر جامعه طبقاتی تحلیل می‌کند: "فقر، خشونت، جهل، غارت، فریب، همه و همه محصول و ثمره جامعه طبقاتی مبتنی بر سودجویی به هر قیمت است. مقولاتی که در این ده سال به فرمان قدرت‌ها و بر اساس طرح دموکراسی‌سازی امریکایی در خصوص زنان صورت گرفته و به خورد ما هم داده شده، همه محصول و معلول علت‌های بزرگتری هستند که الزاماً جنسیت نمی‌شناسد. وقتی ماحصل و نتیجه مشی نظام حاکم به اینجا ختم می‌شود که پولدار باید پولدارتر شود، در چنین جامعه‌ای انسان گرسنه انسان است، هر کس در هر ساختاری تلاش می‌کند تا همه را به نفع خود سرکیسه کند و مورد ظلم قرار دهد. با این تحلیل عامل بازدارنده بزرگ نه تنها برای زنان که برای همه، تقسیم ناعادلانه سرمایه است که فقر و پیرو آن خشونت و جنگ و بی‌عدالتی به بارآورده است."

دکتر داوودشاه صبا، والی پیشین هرات، در کنار اشاره به نقش آموزش، فرهنگ و سنت حاکم بر کشور و پیرمردسالار خواندن جامعه افغانستان، از مساله اقتصاد می‌گوید: "دسترسی زنان به منابع اقتصادی بسیار محدود است. هنوز اقتصاد در دست مردان است. تا زمانی که دختران افغانستان نتوانند از نظر اقتصادی سر پا بایستند، خودشان تولید و مدیریت کنند، جامعه با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد بود. در روستاها زنان کار می‌کنند ولی مدیریت منابع در دست مردان است."

در بحث عوامل اقتصادی باید به این نکته نیز اشاره کرد که نه تنها عدم استقلال مالی، بلکه فقر و طبقه اقتصادی خانواده‌هایی که زنان در آن زندگی می‌کنند خاصه در جامعه‌ای که فاقد سیستم رفاهی است، مانع مهمی در پیشرفت آن‌ها محسوب می‌شود. ضیاء مبلغ، سرپرست مؤسسه‌ی جامعه‌ی باز افغانستان به این نکته اشاره می‌کند که: "عامل فقر اقتصادی و بیکاری سبب شده بسیاری از مردم حتی احکام شرعی که به نفع زنان عمل کرده، همچون حق میراث را زیر پای نهند و زنان را از این حق شرعی محروم سازند. بنابراین اگر اجتماع به اندازه‌ی کافی از لحاظ اقتصادی رشد کند، فکر می‌کنم خیلی از مشکلات زنان خود به خود حل خواهد شد."

عبدالجلیل بینش، رئیس دیده‌بان افغانستان هم در همین رابطه، خاصه دسترسی زنان به برخی امکانات می‌گوید: "تصور کنید دختری را که در یک ده به مکتب ابتدایی دسترسی ندارد، فردا که می‌خواهد تحصیلات عالی خود را پیش ببرد، چگونه می‌تواند در یک شهر غریب، تک و تنها بودوباش داشته باشد؛ آن‌هم به فرض این‌که خانواده‌ی دختر حاضر باشد دخترش را به امان خدا بفرستد."

- خشونت و عدم امنیت؛ سد راه جدی مشارکت زنان

خشونت علیه زنان به صورت تاریخی نشانه‌ای از نابرابری روابط قدرت میان زنان و مردان بوده و یکی از مکانیسم‌های اجتماعی در سرکوب زنان و مطیع نگاه داشتن آن‌ها محسوب می‌شود. خشونت انواع مختلفی دارد که از ارجحیت جنس پسر در زمان نوزادی آغاز می‌شود و تا محرومیت از فرصت‌های برابر، ازدواج‌های تحمیلی، آزارهای جسمی و روحی و سلب اختیار در تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی پیش می‌رود. این مساله اجتماعی با تمام انواع آن موضوع توجه و مبارزه بسیاری از روشنفکران افغانستان است.

ملک ستیز، مشاور امور بین‌الملل وزارت امور خارجه در توضیح خشونت ساختاری می‌گوید: "خشونت ساختاری یکی از عوامل بازدارنده است که فرصت شکوفایی و حضور زنان را از ایشان می‌گیرد. خشونت ساختاری از بالا شکل می‌گیرد و بر زنان تحمیل می‌شود. در جامعه ما زنان به شدت به مردان وابسته‌اند و از هرگونه استقلال و آزادی اقتصادی، فکری و اجتماعی محروم مانده‌اند."

فرخنده زهرا نادری به سکوت مردان در برابر خشونت علیه زنان انتقاد می‌کند و وظیفه اعتراضی را تنها بر دوش زنان نمی‌بیند: "سنت‌های ناسالم و سکوت ما در برابر این سنت‌ها، بیشتر پیام منفی دارد. وقتی یک زن به وسیله شوهر خود شلاق می‌خورد ولی همه چشم می‌بندند، فردا با کارد به سراغ او می‌رود و روز سوم سرش را می‌برد. کسانی که این روند را می‌بینند و خاموش هستند، گناهکاران تاریخ‌اند. ضروری آن نیست که یک زن صدای خود را بلند کند، مردان چرا سکوت اختیار می‌کنند؟ متأسفانه تا یک زن به وحشیانه‌ترین مرحله آسیب‌دیدگی از خشونت نرسد، همه ساکت هستند و او را تشویق به تحمل می‌کنند."

باری سلام، روزنامه‌نگار و فعال مدنی به خلا حمایت قانونی در این زمینه اشاره دارد: "در نبود قانون یا لایحه‌ی جزایی برای مجازات عاملان آزار و اذیت زنان در اجتماع، هر کس به خود اجازه می‌دهد به زن هتک حرمت کند."

نادر نادری، رییس واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان عواقب خشونت را متوجه تمام جامعه می‌داند: "ناامنی کل جامعه را متأثر می‌سازد، اما زنان را به دلیل این که مکانیزم‌های حمایتی اجتماعی وجود ندارد، بیشتر متأثر می‌کند. بدین خاطر آسیب‌پذیر بودن زنان بیشتر است و این باعث شده که در نقاط ناامن کشور زنان کمتر از آزادی‌های مدنی، اجتماعی و سیاسی استفاده کنند."

موانع دولتی و قانونی

برای رهایی از محدودیت‌هایی که به اشکال مختلف برای زنان ایجاد می‌شود، لازم به حضور دولت و قوانینی است که حداقل امنیت را برای زنان تأمین کند. در نبود چنین عنصر حیاتی و مهمی انتظار پیشرفت و مشارکت همه جانبه زنان در عرصه‌های جامعه بسیار دشوار می‌نماید.

مشکلات این بخش از جامعه افغانستان را می‌توان این گونه تقسیم‌بندی کرد که: ۱. قوانین کافی و مناسبی جهت احقاق حقوق زنان در تمام حوزه‌ها وجود ندارد، ۲. اگر در حوزه‌ای این قانون موجود است به خوبی و درستی اجرا نمی‌شود و سنت‌ها در برخی مواقع قدرت بیشتری نسبت به این قوانین دارند. ۳. خارج از عرصه قوانین، دولتمردان دغدغه اندکی نسبت به برنامه‌ریزی در حوزه زنان دارند و ۴. عدم حضور یا بی‌قدرتی زنان در این عرصه، راه را برای بنیادگرایان تسهیل کرده است. به برخی از این مشکلات از زبان فعالان این عرصه اشاره می‌شود.

سید اسحاق گیلانی، فعال سیاسی، نقش دولت را تاکنون در رابطه با فراهم کردن زمینه‌های مشارکت زنان بسیار کم‌رنگ ارزیابی می‌کند: "به نظر من تا به حال هیچ‌گونه کار ساختاری و اساسی در حوزه زنان صورت نگرفته است. اگر اندک کاری هم انجام شده، این فعالیت‌ها نه به دست دولت، بلکه به دست جامعه مدنی، نهادها و مؤسسه‌های غیردولتی صورت پذیرفته است".

ثریا پرلیکا مسوول اتحادیه سراسری زنان افغانستان، نیز در همین راستا می‌گوید: "عدم تعهد دولت مردان در مورد مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی اجتماعی، عدم تطبیق قانون و همچنین فساد اداری موانع مهمی هستند".

تفسیر متعدد از قوانین، عدم تجدیدنظر و شامل بودن دیدگاه‌های کهنه و مردانه از مشکلاتی است که فعالان حقوق زنان به آن اشاره دارند.

محمد رحیم جامی، فعال مدنی می‌گوید: "در ساخت و گزینش این قوانین اکثر افراد مردها دست داشتند و آن‌ها بودند که برخی از مواد و مفادی را که به نحوی ساحه‌ی قیادت مردان را کاهش یا امتیازاتی را به زنان می‌داده حذف کرده‌اند".

عاصف حسینی، فعال سیاسی و فرهنگی، به تداخل و تعارض نظام‌های ارزشی اشاره می‌کند: "زنان قربانی تقابل سه نظام ارزشی، دین، عرف و ارزش‌های بین‌المللی در افغانستان هستند. به نظر من باید نظام حقوقی تصفیه شود. ما تابع کدام یک هستیم؟ مثلاً در مذهب آمده که دختر نه ساله می‌تواند ازدواج کند. براساس نظام حقوقی جهانشمول، در عقد ازدواج رای و نظر خود دختر اصل است و اوست که باید تعیین کند با کی، چه زمانی و تحت چه شرایطی می‌خواهد ازدواج کند".

عادلہ محسنی، حقوقدان و فعال حقوق زنان با نگاه به نقص‌های قانونی و نفوذ دیدگاه‌های افراطی در سطح تصمیم‌گیرندگان می‌گوید: "وجود بنیادگرایان در پارلمان، کابینه و دولت و پست‌های کلان به خصوص در شورای عالی قضا از موانع مشارکت زنان است. در مورد تمامی قوانین کشور آن‌ها نخواهند گذاشت که شهروندان این کشور سهم مساوی در زندگی خودشان داشته باشند. اشاره می‌کنم به قانون سرپرستی اطفال که در این مسوده آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که دختری را که به فرزندگی گرفته‌اند بعد از سن ۹ سال می‌توانی با او ازدواج کنی".

صدیقه بلخی، عضو دوره‌های پانزدهم و شانزدهم مجلس سنا از نگاه‌های شخصی شکایت دارد: "در قانون انتخابات سهم زنان در شوراهای ولایتی از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد رسید که ما اعضاء کمیسیون جامعه مدنی و حقوق بشر مشرانو جرگه، بر آن پافشاری کردیم و مانع از حذف این سهم به طور کلی شدیم. در زمینه کم شدن سهم زنان، سلیقه‌های شخصی نمایندگان مرد پارلمان دخیل بوده است".

محی‌الدین مهدی، سیاستمدار و نویسنده، به ابزاری برخورد کردن دولت‌ها با وضعیت زنان اعتقاد دارد و در این زمینه عده‌ای با او هم نظرند.

شکیلا ابراهیم خلیل، خبرنگار، می‌گوید: "حکومت‌ها همیشه از زنان به صورت سمبولیک استفاده کرده‌اند. در شورای عالی صلح و کمیشنران کمیسیون مستقل انتخابات، زانی که کار می‌کنند عملاً دارای قدرت تصمیم‌گیری نیستند. در شورای عالی قضا، یک قاضی زن نداریم".

سرور حسینی، معین سابق وزارت معارف درباره مشکلات حقوقی می‌گوید: "یکی از چالش‌های عمده پیش روی زنان، اضافه بر به رسمیت نشناختن حق ازدواج و حق تحصیل، حق مالکیت زن است که به صورت سیستماتیک سلب شده است. حق ملکیت در قانون اساسی برای زنان به رسمیت شناخته شده است، اما عملاً حرف زدن از آن، کفر گفتن است".

– جنبش زنان افغانستان در گام‌های اولیه

به دست آوردن بسیاری از حقوق اجتماعی، اقتصادی، قانونی و ... در بیشتر نقاط دنیا منوط به حضور زنانی بوده که با انسجام و همکاری برای اهداف مشترک خود مبارزه کرده‌اند. برخی از فعالان حوزه زنان در افغانستان معتقدند حضور و پررنگ شدن چنین جنبشی، راهکاری درست برای پیشبرد خواسته‌های زنان افغانستان است. از این رو با نگاه انتقادی به آسیب شناسی این مسأله می‌پردازند.

فوزیه کوفی، رئیس کمیسیون زنان، حقوق بشر و جامعه مدنی پارلمان به فردگرایی انتقاد دارد و می‌گوید هنوز وجود جنبش زنان با چالش روبه‌روست: "جنبش زنان در افغانستان شکل نگرفته است. ما به شکل فردی نمی‌توانیم یک جنبش ایجاد کنیم. هر زنی که به یک مرحله از فهم و درک درباره عدالت جنسیتی رسیده؛ تک محور شده است به این خاطر ما نیاز داریم به شکل شبکه و سازمان با هم کار کنیم تا جنبش زنان را در افغانستان پایه بگذاریم".

سیده مژگان مصطفوی نیز با اشاره به تفاوت شهرها و روستاها می‌گوید: "در عرصه اجتماعی حضور زنان با توجه به عصر و زمان فعلی که در آن قرار داریم، کافی نیست. در سطح شهرها مشارکت زنان خوب است اما در روستاها مشارکت زنان در جامعه وجود ندارد. ما راهی طولانی پیش روی داریم تا در تمام افغانستان به صورت یکسان فعالیت زنان را شاهد باشیم".

سعید حقیقی، روزنامه نگار، نیز حرکت‌های زنان را هنوز در حد یک جنبش منسجم نمی‌بیند: "حرکت‌هایی که در افغانستان به نام زنان انجام می‌شود، به نظر من بیشتر حرکت پروژه‌ای با مسأله زنان است؛ یعنی شما با موجی از جنبش زنان مواجه نیستید که از درون جامعه برخاسته باشد. بلکه تمام حرکت‌های داخلی از بیرون کشور حمایت و تمویل می‌شود. جامعه جهانی تلاش کرده است زنان حضور اجتماعی داشته باشند".

حمیرا قادری نیز با بررسی جنبش زنان افغانستان می‌گوید: "ما در دوره ۲۰۰۱ به بعد می‌توانستیم منسجم‌تر عمل کنیم، با الگوپذیری از جنبش‌های دنیا جنبشی داشته باشیم، اما ما از دوره‌هایی آمدم که آمادگی فکری نداشتیم. ما زنان طالب‌زده و بیچاره‌ای بودیم که تازه یاد گرفتیم چه طور به جسم و روح خود برسیم. حالا پس از دوره‌ی آگاهی، یک دهه نیاز داریم تا از تلاش‌هایمان نتیجه بگیریم."

- مسأله زن چند وجهی است

سنت‌های ریشه‌دار مردسالارانه که در تمام جامعه رسوخ کرده‌اند و نیروهایی که از این سنت‌ها حفاظت می‌کنند، برتری یافتن ساختار قبیله‌ای بر حقوق قانونی و شهروندی و خوانش‌های زن ستیزانه دینی و ایدئولوژیک در افغانستان مسائلی هستند که موضوع نقد بسیاری از نیروهای مترقی قرار گرفته‌اند. آن‌ها معتقدند عدم تفکیک دین از سیاست و فقدان قرائت اعتدالی و رسمی از دین شرایط را برای جولان تفکرات سرکوبگری که زنان را از حقوق انسانی خود محروم می‌کند فراهم کرده است.

به تبع این شرایط، جامعه آموزه‌هایی را به زنان منتقل و آن‌ها را طبق این سنت‌ها جامعه‌پذیر کرده است که نتیجه آن عدم آگاهی و اعتماد به نفس لازم در آن‌ها برای ایجاد تغییر و در نهایت تداوم بخشیدن به شرایط موجود است. برای رفع این بازدارنده‌ها خواست آموزش زنان توسط اکثریت فعالان مطرح می‌شود اما در راه آموزش نیز موانعی برمی‌شمرند، یکی از آن‌ها مشکلاتی است که سر راه گسترش مکاتب و حضور دختران و زنان برای سوادآموزی وجود دارد. مانع دیگر آن نوع از ساختار آموزشی در افغانستان است که شاکله‌ای مردسالارانه داشته و به بازتولید کلیشه‌های جنسیتی جامعه سنتی می‌پردازد.

اما آموزش از نظر بسیاری از فعالان جامعه افغانستان تنها مقدمه‌ای است برای رهایی زنان از وابستگی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. این حضور مستقیم و مشارکت در حوزه‌های گوناگون همان چیزی است که به اذعان روشنفکران کشور به تغییرات عمیق‌تری منتج خواهد شد. نکته دیگر که از نظر تحلیل‌گران شرایط کنونی جامعه افغانستان شایان توجه بسیار است میزان خشونت است که به صورت ساختاری بر زنان اعمال می‌شود و از آنجا که این خشونت در نبود مکانیزم‌های حمایتی رخ می‌دهد و ناامنی را در کل جامعه تسری می‌دهد راهی جز بازنگری سیستم حقوقی کشور و ضمانت‌های اجرایی برای مقابله با خشونت نخواهد داشت.

۳. مطالبات زنان افغانستان، بازتابی از تغییرات اجتماعی

جنسیت از جمله متغیرهایی است که می‌تواند پایه‌ای برای ساماندهی مطالبات قرار گیرد. نهادینه شدن ارزش‌های نوین و فراگیر شدن آن‌ها و شکل گرفتن خواسته‌های متعاقب آن در حوزه زنان، فرایندی است که به تغییرات عمیق‌تری در آینده منجر می‌شود. زنان افغانستان هم بیش از گذشته چه به صورت فردی و چه با شکل دادن نهادها به صورت جمعی در حال مطرح کردن خواسته‌هایی هستند که نشان از تحولات ریشه‌داری دارد که هم قدرت‌های سیاسی داخلی و هم جامعه جهانی نمی‌توانند از آن غفلت کنند؛ چرا که در این صورت بخش تاثیرگذاری از جامعه را نادیده می‌گیرند که ممکن است برهم زنده معادلات آن‌ها باشد.

می‌توان گفت این مطالبات امروزه به صورت تقریبی در تمام عرصه‌های اجتماعی وجود دارند و از عرصه فرهنگ و آموزش گرفته تا عرصه‌های کاری و اقتصادی در حال گسترش هستند. شاید میان گستردگی مطالبات اجتماعی و عملی کردن آن‌ها بسته

به فراهم بودن زمینه‌های آن، زمانی گاه کوتاه و گاه طولانی فاصله رخ دهد اما شکل‌گیری آن امری است که در نهایت تغییر را در پی دارد.

- بازخوانی تفسیرهای مردانه از دین

زنان افغانستان در بسیاری مواقع قربانی خشونت‌های افراطیون مذهبی بوده‌اند. این نگاه، مذهب را با هدف سیاسی مورد استفاده قرار می‌دهد و انسان‌ها و خاصه زنان را با رویکردی قیّم‌آبانه از بسیاری حقوق اولیه محروم می‌کند. در این شرایط، تغییر نگاه به دین و رعایت کرامت انسانی زنان یکی از خواسته‌های جامعه زنان افغانستان و روشنفکران به شمار می‌رود. سلب قدرت از آنان که از خشونت حمایت می‌کنند، مبارزه سیستماتیک با این برداشت‌های زن‌ستیزانه و حتی حضور زنان صاحب‌نظر در حوزه دین از مطالباتی است که برآورده شدن آن از نظر کنشگران جامعه افغانستان گام مهمی در اصلاحات فرهنگی جامعه خواهد بود.

حمیرا قادری می‌گوید: "اولین مطالبه‌ی من بازخوانی اسلام است. تفسیرهای مردانه به وسیله‌ی نو اندیشان تغییر یابد و ملاحی‌هایی که امروز در راس هستند و انتحار را حمایت می‌کنند، با آن که می‌دانند غلط است ولی جرأت یک فتوا علیه آن را ندارند، باید از سیستم کنار زده شوند و اسلام با اصل خود در کشور حاکم شود. در این صورت من در این کشور مصون هستم. اصل اسلام گفته است «برای تحصیل علم به چین هم باید بروید»، در حالی که شما برای اسلام دختران‌تان را از ترکیه می‌خواهید تا درس نخوانند".

نعیم نظری، رییس شبکه‌ی جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر نقش دولت را در این زمینه گوشزد می‌کند: "دولت افغانستان باید در زمینه‌ی مبارزه با قرائت‌های تندروانه‌ی دینی اقدام جدی کند. اگر فهم دینی مردم متحول نشود، ما هرگز شاهد تحول فرهنگی و اجتماعی در افغانستان نخواهیم بود".

اما مجیب رحمان، مترجم و نویسنده، به نقش خود زنان هم اشاره دارد و آرزو می‌کند زنان افغانستان مانند زنان مالزی یک قرائت جدید از دین ارائه کنند: "شماری از زنان در مالزی این پرسش را مطرح کردند که آیا واقعاً حقوق زنان از نظر دین همین است که مردان می‌گویند، یا این که خدا هم به حقوق زنان، به‌عنوان انسان و بندگانش، توجه کرده است؟"

- جایگاه اقتصادی زنان روشن شود

تعداد زیادی از زنان افغانستان به کارهای خانگی سنگینی می‌پردازند و موقعیت اقتصادی و به تبع آن اجتماعی نامناسبی دارند و دسترسی بخشی از آن‌ها که در مناطق دورافتاده به سر می‌برند به خدمات رفاهی بسیار اندک است. رسیدن به خودکفایی اقتصادی، حضور در بازار کار، توجه به حقوق زنانی که بار مضاعفی بر دوش دارند اما بهره اقتصادی نمی‌برند، از بین رفتن قبح برخی از کارهای اقتصادی سالم مانند فروشندگی فارغ از جنسیت افراد بخشی از خواسته‌هایی است که زمزمه‌های آن در جامعه و از زبان برخی از فعالان جامعه افغانستان به گوش می‌رسد.

دگر جنرال غلام حسین فخری، رئیس عمومی اداره عالی مبارزه علیه فساد اداری، نیز می‌گوید: "فکر می‌کنم تا زمانی که زنان استقلال اقتصادی خویش را به دست نیاورند، نمی‌توانند به هیچ خواست سیاسی و اجتماعی برسند. باید برای زنان زمینه کار و اشتغال ایجاد شود".

پرتو نادری از حاکم نبودن زن افغانستان بر سرنوشت خود گلایه می‌کند و معتقد است: "حق کار و کسب درآمد یکی دیگر از حقوق پایه‌ای زنان است. یکی از دلایلی که زنان همچنان محکوم به برده بودن و حقارت‌اند، پدیده‌ای به نام نفقه است. زنان به صورت سیستماتیک در زیر چرخه قدرت مالی مردان له می‌شوند".

- مطالبات قانونی: حمایت از حقوق زنان سلیقه‌ای نیست

این بخش از مطالبات زنان جنبه‌های مختلفی دارد که تطبیق قوانین از نظر بسیاری از فعالان زن در صدر مطالبات عنوان شده است. دیگر خواسته‌های حقوقی زنان از به روز کردن قوانین و تصویب قوانینی مانند خانواده و محو خشونت علیه زنان تا مجازات ناقضان حقوق زنان و ایجاد تبعیض مثبت، متغیر و متنوع است.

هنگامه انوری، مؤسس نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال می‌گوید: "در ابتدا می‌توان به اصرار به حفظ و تطبیق ماده ۲۲ قانون اساسی اشاره کرد. ذکر شدن تساوی حقوقی زن و مرد در قانون اساسی افغانستان، کلید گشودن بسیاری از قفل‌های موجود در این عرصه و تضمین‌کننده تساوی جنسیتی است".

عادلہ محسنی: "اولین نیازی که خانم‌ها دارند داشتن قانون خانواده است که در سایه آن بتوانند به مطالبات انسانی خود بپردازند. مثل حق ارث، حق تملک، حق حضانت، حق ازدواج، ثبت ازدواج و طلاق، رضایت در ازدواج، حق انتخاب همسر و... داشتن قانون منع خشونت که در سایه آن زنان اعتماد داشته باشند که دولت حامی حق آن‌هاست و این‌که هزاران زن در پستوی خانه‌ها روزانه لت و کوب می‌شوند باید قانونی باشد که از ضارب سوال کند. زنان در امن‌ترین جای دنیا یعنی خانه، قربانی قتل‌های ناموسی می‌شوند".

- مطالبات آموزشی: ریشه کن کردن بی‌سوادی زنان ممکن است

آموزش زنان و دختران بهترین امیدها را برای از بین بردن چرخه محرومیت زنان به دست می‌دهد. درست است که آموزش و تحصیل بیشتر برای هر دو جنس مهم است اما آموزش دختران فوائد اجتماعی بسیاری دارد و آثار مستقیم دانایی و آگاهی ایشان تاثیرات اجتماعی شگرفی در پی خواهد داشت.

سید اسحاق گیلانی می‌گوید: "تعلیم، تعلیم و تعلیم سه مطالبه عمده زنان است. اصلاح سیستم آموزش و زمینه‌سازی برای مشارکت فعال زنان در عرصه آموزش و پرورش مهم‌ترین خواست زنان است".

شکریه حیدر تفاوت‌های زنان شهری و روستایی را در این زمینه مهم می‌بیند: "در افغانستان زنان شهری و زنان روستایی هر کدام مشکلات خاص خود را دارند. زنان شهری زیادتر از جنگ متأثر شده‌اند. خواسته‌شان راهیابی به کار و آزادی اجتماعی و راه یافتن کودکانشان به تحصیل است. زنان روستایی یک بخش از اقتصاد خانواده را تشکیل می‌دهند. آن‌ها مشکل بیرون رفتن از خانه را ندارند؛ ولی با مشکلات صحتی و بیسوادی مواجه‌اند. آرزو دارند که باسواد باشند".

عبدالحمید مبارز روی دیگر این سکه را این گونه می‌بیند: "از مطالبات زنان آگاهی‌رسانی در مورد حقوق زنان به مردان است. مردها باید آموزش ببینند تا از کلیه حقوق زنان آگاهی کسب کنند".

- مطالبات اجتماعی: از کرامت انسانی تا مبارزه با خشونت

بسیاری از مطالبات زنان ایجاد حساسیت اجتماعی در مورد جایگاه انسانی برابر زنان و مردان و نقش چنین تفکری در ایجاد جامعه‌ای سالم‌تر است. رفع نابرابری‌هایی که به شکل رسمی و غیر رسمی در افغانستان حال حاضر جریان دارد نیازمند عزمی عمومی است که فعالان برای ایجاد آن دغدغه‌های جدی دارند.

شینکی کروخیل اولین و آخرین خواسته‌ی زنان را داشتن زندگی انسانی می‌شمرد. چون زن انسان است باید از حقوق انسانی برخوردار باشد. خودش تصمیم بگیرد که درس بخواند، خودش تصمیم بگیرد که کار بکند یا نکند، خودش تصمیم بگیرد که با کی ازدواج کند."

حقوق برابر شهروندی نقطه مشترکی است که بسیاری بر آن پای می‌فشرند؛

رفیع بهروزیان فعال عرصه موسیقی و رسانه مطالبات زنان را این‌گونه خلاصه می‌کند: "در یک کلام تمام حقوق شهروندی که برای مردان است، باید زنان نیز بدون کوچک‌ترین تبعیض از آن برخوردار باشند."

خلیل رومان، نویسنده و کارشناس رسانه می‌گوید: "زنان در گام نخست به امنیت فزیکتی و روانی نیاز دارند؛ فراهم‌آوری محیط عاری از خشونت‌های خانوادگی، محیطی و اجتماعی. آنان نیاز دارند به عوض مردان، خودشان درباره‌ی رشد و سرنوشت خویش تصمیم بگیرند."

ملکه ثریا افغان‌یار، سینماگر، به سطوح مختلف آزادی اشاره دارد: "از بزرگ‌ترین مطالبات زنان آزادی است. آزادی از کوچک‌ترین مسائل همچون آزادی در پوشش شروع می‌شود تا سطوح بزرگ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پیش می‌رود. برای زنان، آزادی فکر و اندیشه مهم‌ترین خواست است."

وحیده صمدی مسوول موسسه "تهمینه" نیز می‌گوید: "یکی از مطالبات، تحکیم امنیت مناسب سرتاسری در کشور هستند. مصونیت اجتماعی حق زن است. زنان دوست دارند با روان و خاطری راحت در اجتماع حضور داشته باشند."

- مطالبات سیاسی: ضرورت حضور زنان در برنامه‌ریزی‌های آینده افغانستان

منظور از مطالبات سیاسی، ایجاد فرصت‌های لازم برای زنان جهت حضور در عرصه‌های قدرت و تصمیم‌گیری در سطوح مختلف، قضاوت، حق تشکیل نهادهای سیاسی و مدنی و ... برای احقاق حقوق آن‌هاست. گرچه زنان افغانستان در ابتدای راه سهم خواهی از قدرت قرار دارند اما معتقدند با ایستادگی و تلاش خود زنان رسیدن به سطح مشارکت تأثیرگذار ناممکن نیست.

یاسین نگاه به مسوولیت دوجانبه دولت و زنان در رسیدن به این حق اشاره دارد و می‌گوید: "یکی از خواسته‌های ما حقوق سیاسی؛ یعنی ایجاد زمینه و بستر مناسب توسط نظام است. البته به نظر من باید مطالبات زنان بر مبنای کوشش و تلاش خود آن‌ها هم باشد. نه این که صرفاً دولت را مسوول وضعیت خود بدانند و فقط از او توقع آزادی‌های مدنی و سیاسی را داشته باشند."

شکیلا ابراهیم خلیل بر لزوم واقعی بودن قدرت زنان تأکید دارد: "زنان در هر مقطعی که هستند باید حق تصمیم‌گیری داشته باشند. در سطح رهبری حکومت، رئیس‌جمهور دو معاون دارد که یکی از آنان باید زن باشد، اما زنی که حق تصمیم‌گیری داشته باشد."

دکتر عالمه، موسس کمیته همبستگی زنان افغانستان در آلمان نیز می‌گوید: "باید پست‌های حساس سیاسی به زنان داده شود تا ایشان هم در قدرت شامل باشند. پروسه صلح و آشتی باید از انحصار مردان بیرون کشیده شود و در تمام مذاکرات باید زنان تصمیم‌گیرنده بوده و در میزهای مذاکره حضور داشته باشند".

کاظمیه محقق، استاد دانشگاه، می‌گوید: "گسترش فعالیت زنان در سطوح تصمیم‌گیری خواست مهمی است. اکنون می‌بینیم که پارلمان به نفع مردان در قوانین دست می‌برد. قانون انتخابات را می‌توان مثال زد که سهم زنان را از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد کم کرده‌اند. زنانی که در سطوح تصمیم‌گیری ادارات وارد شده‌اند، انگشت‌شمار هستند. متقاضی زن زیاد هست اما یک نوع سد مانع پیشرفت زنان است".

نعیم نظری می‌گوید: "باید زنان افغانستان از نظر توانمندی به جایی برسند که تبدیل شوند به واقعیتی غیرقابل انکار. متأسفانه در قانون شورای ولایتی شاهد عقب‌گرد بودیم؛ یعنی ۲۵ درصد حضور حتمی زنان در این ساختار مطرح بود، اما شاهد هستیم که اکنون ۲۰ درصد حضور دارند. باید سیاست تبعیض مثبت در قبال زنان عملی شود تا بعد از آن شاهد توازن میان مرد و زن باشیم".

- اولویتهای مطالبات زنان

محرز است که در کشوری در شرایط گذار، مطالباتی که زنان یک جامعه می‌توانند داشته باشند کم تعداد و محدود به یک حوزه نخواهد بود. اما در عین حال می‌توان بر اساس میزان نیاز حس شده برای آن‌ها اولویتی قائل شد. نیروهای آگاه از شرایط زنان جامعه افغانستان تعدادی از این موارد را به طور مشخص و روشن برمی‌شمارند. بازخوانی از اسلام و احکام آن و مقابله با تأویلهای بنیادگرایانه یکی از مهم‌ترین خواسته‌های بدنه روشنفکر و مترقی افغانستان به شمار می‌رود. از طرفی خودکفایی اقتصادی و توجه به حضور زنان در بازار کار که پیش نیاز آن فراهم کردن فرصت‌های آموزشی برابر و حقوق مساوی در قانون برای زنان است از مطالبات مهمی به شمار می‌رود که هر یک از مطلعان جامعه افغانستان به گونه‌ای به آن‌ها اشاره کرده‌اند.

۴. برای پیشبرد مطالبات زنان در افغانستان چه چیزی قابل اتکاست؟

در کنار وظایفی که معمولاً توسط دولت‌ها برای ارتقای شرایط زنان تعریف می‌شود، یک نقش مرکزی و کلیدی برای سازمان‌های غیردولتی نیز وجود دارد. آن‌ها عوامل حیاتی برای پایگاه‌های زنان و شکل دادن به یک چارچوب تاثیرگذار برای رسیدن به برابری جنسیتی به حساب می‌آیند. اما این که نهادهای مدنی یا دولتی جامعه افغانستان تا چه حد توانسته‌اند به وظایف خود عمل کنند، با چه موانعی روبرو بوده‌اند و چه نقاط ضعف و قوتی دارند موضوعی است که فعالان جامعه افغانستان از زوایای مختلف به آن پرداخته‌اند.

- اتکا به نهادهای مدنی یا دولتی؟

برخی از فعالان اجتماعی افغانستان بر این باورند که زنان از طریق نهادهای مدنی بهتر می‌توانند خواسته‌های خود را در جامعه مطرح و پی‌گیری کنند خاصه اگر خود نقش فعال و اثرگذار این سازمان‌ها را بر عهده داشته باشند. اما از طرفی عده‌ای دیگر هنوز این نهادها را در ابتدای راه و درگیر با معضلات مختلفی می‌بینند که باعث می‌شود کارنامه مناسبی از خود ارائه ندهند. در این میان هستند کسانی که نهادهای دولتی را نیز منابع قابل اعتمادی ارزیابی کرده و حتی به همراهی این دو اعتقاد دارند.

برخی تنها نهادهای مدنی که خاصه خود زنان نیز در آن فعال هستند را منابع قابل اتکا معرفی می‌کنند. مجیب مهرداد استاد دانشگاه و صاحب امتیاز مجله "پرسش" با همین دیدگاه به ثمربخش بودن نهادهای مدنی زنان اشاره دارد: "سازمان‌هایی که در این ده سال در بخش زنان کار کرده‌اند دست‌آوردهای بسیاری دارند. حداقل در مراکز شهرها، آگاهی که در اذهان عمومی درباره حقوق زنان و مسایل جنسیتی وجود دارد به برکت همین سمینارها، کارگاه‌های آموزشی و همایش‌های مختلف است. شما می‌بینید که وقتی قانون منع خشونت در پارلمان به تصویب نمی‌رسد، جمع بزرگی از زنان به صورت نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده به خیابان‌ها می‌ریزند و به این عمل اعتراض می‌کنند."

عبدالله احمدی نیز بر سازمان‌های غیردولتی بیشتر تأکید دارد: "در افغانستان سازمان‌های غیردولتی (مؤسسات حقوق بشری)، کمیسیون مستقل حقوق بشر، وزارت امور زنان، محاکم و ارگان‌های امنیتی از سازمان‌هایی هستند که برای حقوق و مطالبات زنان فعالیت می‌کنند. بیشترین و مطمئن‌ترین منابع، سازمان‌های حقوق بشری غیردولتی است که خدمات حمایتی، آموزشی و حقوقی برای زنان ارائه می‌کنند."

استاد زریاب مشخصاً به سازمانی اشاره می‌کند که بنا به شرایطی موفق‌تر از بقیه عمل کرده است: "در دهه چهل نهادی داشتیم به نام سازمان دموکراتیک زنان؛ این نهاد از طرف هیچ کشوری حمایت مالی نمی‌شد. اما کسانی که در این نهاد با هم کار می‌کردند واقعا افرادی آگاه بودند و به صورت داوطلبانه برای زنان کار می‌کردند. سازمان دموکراتیک زنان در مدت هفت یا هشت سال توانست جایگاه خود را در جامعه باز کند و از نیروی بزرگ اجتماعی برخوردار شود. اما امروزه در بین این همه سازمان و نهادی که در راستای احقاق حقوق زنان کار می‌کنند، من هیچ تشکلی را سراغ ندارم که توانسته باشد به اندازه سازمان دموکراتیک زنان مثمر ثمر بوده باشد. دلیل آن هم واضح است. اکثریت قریب به اتفاق این تشکل‌ها پروژه‌های کار می‌کنند و برنامه‌های‌شان از بیرون کشور طرح‌ریزی می‌شود و آن‌ها ناگزیر این برنامه‌ها را آن هم به صورت موقت پیاده می‌کنند."

سید اسحاق گیلانی نیز بر احزاب سیاسی و اهمیت آن‌ها تأکید دارد: "بدون وجود احزاب سیاسی، دموکراسی نهادینه نخواهد شد. به نظر من یکی از مراکز قابل اتکا برای زنان، احزاب سیاسی هستند که در راستای احقاق حقوق زنان کار می‌کنند. زنان باید فعالیت‌های سیاسی داشته باشند و از این طریق بتوانند خواست‌های خود را بر احزاب بقبولانند. زنان باید در تعیین و تشکیل مرامنامه‌های احزاب نقش داشته باشند و خواست‌های خود را در آن درج کنند."

- اتکا به قانون؟

البته یکی از پشتوانه‌های پیشبرد مطالبات زنان قوانین داخلی یک کشور است. برخی فعالان جامعه افغانستان مانند محمد اسماعیل قاسم یار حقوقدان و رییس سابق دیوان‌های امنیه عامه، معتقدند قانون اساسی این کشور در ذات خود قابل اتکا بوده و می‌تواند برای رسیدن به حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مدنی زنان مفید و راهگشا باشد. برخی نیز به قانون منع خشونت علیه زنان و پتانسیل‌های آن اشاره دارند. اما از طرفی برخی نیز معتقدند با وجود چنین قوانینی ضمانت‌های اجرایی لازم برای آن‌ها وجود ندارند.

به عنوان نمونه سمیه رامش مسوول بنیاد مدنی نواندیشان و نامزد مستقل شورای ولایتی هرات می‌گوید: "به صورت نمادین و سمبولیک منابع و مراکز زیادی برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان وجود دارد ولی عملاً کمتر منبعی در این راستا کار کرده است."

مثلاً در نظام کنونی و بر اساس قوانین افغانستان زنان از حقوق قضایی و حقوق مدنی زیادی برخوردارند یا نهاد بزرگی به نام کمیسیون مستقل حقوق بشر برای دفاع و حفظ حقوق زنان فعال است. ولی مشکل این جا است که هیچ‌کدام از این قوا ضمانت اجرایی ندارند."

محمد رحیم جامی معتقد است: "یکی از مراکز مهم، شوراهای محلی است. شوراهای محلی به سادگی می‌توانند مشکلات زنان را جمع‌آوری کنند و پیرامون آن گفت‌وگو کنند و بعد آن‌ها را به سطوح بالاتر یعنی شوراهای ولسوالی و شورای ولایتی انتقال دهند. محاکم ما نیز می‌تواند نهادهای مهمی برای احقاق حقوق زنان باشد؛ البته در صورتی که محاکم از لکه‌های ننگی که امروزه به آن آلوده شده‌اند پاک شوند."

ودود پدرام چنین توضیح می‌دهد: "یک بخش این منابع برمی‌گردد به نهادهای جامعه‌ی مدنی، سازمان‌های حقوق بشری و سازمان‌های مربوط به زنان در افغانستان. از یک طریق نهادها باید به صورت هماهنگ و منظم به حکومت افغانستان فشار بیاورند، تا به این خواست‌ها رسیدگی شود. از طرف دیگر حمایت جامعه‌ی جهانی هم خیلی تأثیرگذار است. منبع دیگر تطبیق کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین افغانستان است که دولت افغانستان متعهد به اجرای آن‌ها است."

عادلہ محسنی می‌گوید: "فعلاً فقط نهادهای جامعه مدنی و گاهی کمیسیون حقوق بشر، هرچند کمیسیون رسیدگی نمی‌کند و خیلی کم کار می‌کند، ولی حداقلش این است که شکایت‌ها را ثبت می‌کند و جایی برای تخلیه روانی زنان است. وزارت زنان در بخش حقوقش برای زنان خدماتی دارد و آن‌جی. اوها در واقع بیشترین کار را می‌کنند: مثلاً وکیل می‌دهند، خانه امن دارند و تلاش می‌شود که رسیدگی کنند."

وزارت امور زنان از جمله نهادهایی است که به تعدد به عنوان یکی از منابع قابل اتکا در پیشبرد مطالبات زنان به آن اشاره شده است.

به عنوان مثال صدیقه بلخی و شکریره حیدر وجود وزارت امور زنان را به رغم انتقاداتی که به آن وارد می‌دانند و هنوز عملکرد آن را قوی و رضایت‌بخش نمی‌دانند، مثبت ارزیابی کرده و از نفس موجودیت آن استقبال می‌کنند. حوریه مصدق و آمنه صفی افضلی نیز در کنار برخی نهادهای دولتی و غیردولتی دیگر از وزارت امور زنان نام می‌برند و معتقدند این نهاد قادر به ایفا کردن نقشی اساسی در پیشبرد مطالبات زنان است."

اما انتقاداتی هم به این سازمان وجود دارد. ملک ستیز وزارت امور زنان را دارای ساختاری درست و منسجم و قانون‌مدار نمی‌داند. مسعود حسینی نیز در این زمینه می‌گوید: "اول این نکته را باید بگویم که به نظر من وجود چیزی به نام وزارت امور زنان یک امر منفی است. فکر می‌کنم زنان بیشتر باید به مراجع رسانه‌ای، مدنی و حقوق بشری مراجعه کنند. متأسفانه اکثریت زنان هنوز در موقعیتی قرار ندارند که به صورت مستقیم از دولت مطالبه‌ی حقوق کنند." رویا سادات هم با وجود این که وجود وزارت امور زنان و دیگر وزارتخانه‌های افغانستان را که دارای بخش‌های مشخص و حوزه کاری معینی در قسمت زنان هستند بی‌ثمر نمی‌داند اما معتقد است: "به نظر من بزرگترین منبع قابل اتکا برای احقاق حقوق زنان، اراده و نیروی زنان است. چرا که تمام نهادهای دولتی و غیردولتی اگر کاری هم در قسمت زنان انجام داده‌اند به صورت مقطعی و موقتی بوده است. تا زمانی که خود زنان تبدیل به یک جریان و یک جنبش نشوند، هیچ چیز به صورت اساسی تغییر نخواهد کرد."

- جامعه جهانی: حمایتی فرصت‌ساز

برخی معتقدند جامعه جهانی با وجود محدودیت‌ها و عملکرد قابل نقدی که دارد اما تاکنون جزو منابع قابل اتکای زنان افغان به شمار رفته است.

نعیم نظری می‌گوید: "با وصف چالش‌هایی که گفته شد، حمایت گسترده‌ی جامعه‌ی جهانی به‌عنوان فرصت خوب برای زنان مطرح است. حضور رسانه‌های آزاد، جامعه‌ی مدنی نسبی، نهادهای دانشگاهی و نهادهای تعلیمی فرصت‌هایی هستند که اکنون در اختیار زنان است."

عاصف حسینی نیز معتقد است: "تنها راه‌هایی که پیش روی زنان قرار دارد، مراجعه به نهادهای غیردولتی و بین‌المللی است؛ به این دلیل که این نهادها چندان پایبند به بایدها و نبایدهای جامعه‌ی سنتی و نظام مردسالار نیستند و تا اندازه‌ای هم به ارزش‌های حقوق بشری و مخصوصاً مسأله‌ی حق و مطالبات زنان احترام می‌گذارند. این نهادها حداقل کاری که می‌توانند انجام دهند این است که صدای قربانیان خشونت را به گوش جامعه‌ی جهانی برسانند تا از آن طریق جامعه‌ی جهانی روی دولت افغانستان، برای اصلاح امور فشار وارد کند."

عبدالجلیل بینش می‌گوید: "دولت و بعضی نهادهای ملی و بین‌المللی نیز در این راستا می‌توانند به‌عنوان مراکز قابل اتکا شناخته شوند، اما هیچ کدام از این مراکز تضمین‌کننده نیستند و صرفاً نقش حامی را دارند."

- تکیه بر توانمندی‌های تک تک زنان

برخی نیز در شرایط امروزین جامعه افغانستان به این نتیجه رسیده‌اند که تنها باید به زنان و توانمندی‌های آن‌ها اتکا کرد. حمیرا قادری می‌گوید: "من به جز تکیه بر توانمندی‌های شخصی خودم قدرت و جایگاه برتری ندارم که به آن پناه ببرم". ملکه ثریا افغان‌یار نیز معتقد است: "به نظر من بزرگترین منبع و مرکز، نیروی اراده خود زنان هستند. زنان باید پیشقدم شوند و واقعاً در همه عرصه‌ها حضور فعال داشته باشند."

محمد یعقوب مشعوف با بدبینی به عملکرد دولت می‌گوید: "به نظر من زنان تا خودشان به همبستگی و همگرایی روی نیاورند هیچ کس هیچ کاری نمی‌تواند بکند. زنان باید به نیروی خود متکی باشند. بزرگترین منبع قابل اتکا برای پیشبرد مطالبات زنان، فعالیت‌های مدنی خود زنان برای کسب حقوق شهروندی است. من به حمایت دولت بدبینم؛ برای این که کارهای دولت در حوزه زنان بیشتر جنبه شعاری و حالتی سمبولیک دارد."

صحرا کریمی نیز معتقد است توانمندی‌های فردی قابل بازپس‌گیری نیست: "انسان منبع رسیدن به همه چیز است. اگر بخواهیم دیگران را نردبان قرار دهیم، یک روز می‌شکنند، ولی وقتی دانش، پشتکار، توانایی، مسوولیت‌پذیری و تعهد، عوامل رسیدن به جایگاه مطلوب باشد، هیچ کس آن‌ها را از ما گرفته نمی‌تواند. هر چیزی را می‌توانند از شما بگیرند، ولی اندیشه را نمی‌توانند؛ مگر تیری شلیک کنند و مغز را متلاشی کنند، یا ما را دیوانه کنند."

رفیع بهروزیان نیز معتقد است: "الگوسازی و داشتن زنان موفق و سرشناس در جامعه، عنصری است که روند بلوغ و روشن شدن ذهن زنان را تسریع می‌بخشد."

ضیا مبلغ نیز با انتقاد به عملکرد سازمان‌های غیردولتی می‌گوید: "همیشه فکر می‌کنم مسأله‌ی زنان در کشور گرفتار پدیده‌ای به نام ان.جی.او زدگی شده است؛ یعنی پروسه یا روند مؤسسه‌سازی. این پدیده سبب شده که به ویژه در سطح جامعه‌ی مدنی، یک تعداد از زنان نخبه را تربیت کنیم بدون آن که این زنان ریشه‌ی کافی در درون اجتماع یافته باشند. اگر ارتباط با اجتماع بیشتر شود و گروه‌هایی که به حاشیه رانده شده‌اند مثل استادان زن دانشگاه‌ها و دانشجویان دختر، معلمان زن و بانوانی که در اتحادیه‌ها کار می‌کنند، بتوانند به نوعی وارد صحنه شوند و از حقوق زنان به طور فعالانه و روشمند دفاع کنند، فکر می‌کنم وضعیت زنان به طور حقیقی و نه به صورت شعارگونه و موقت، تغییر خواهد کرد."

– تاگیرگذاری نهادهای دینی

همان‌گونه که افراطیون مذهبی و قرائت‌های دینی توانسته‌اند موجب نقض حقوق زنان در افغانستان شوند، با توجه به نفوذ مذهب در این کشور برخی از فعالان این حوزه از اهمیت اصلاحات دینی سخن می‌گویند. عبدالحفیظ منصور یکی از منابع مهم را دین می‌داند: "اصلاحات گسترده دینی می‌تواند برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان بسیار مفید باشد. باید در منابع از حقوق زنان و جایگاه زنان در اسلام با مردم صحبت شود. همزمان باید دیگر کشورها مانند اندونزی، مالزی و هند را الگو قرار دهیم و ببینیم هویت زن در دیگر جوامع اسلامی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است."

کاظمیه محقق هم به همین نکته البته با حضور پررنگ‌تر خود زنان اشاره دارد: "جامعه ما خواسته یا ناخواسته جامعه سنتی مذهبی است. ما باید نهادهای قدرت مذهبی را وادار کنیم که به زنان بیندیشند و به نوعی در سنت‌ها بازنگری داشته باشند. همچنین تعدادی از زنان را به آموختن مباحث دینی تشویق کنیم تا قدرت استدلال و مباحثه با مردان را به نفع زنان در امور دینی داشته باشند."

نعیم نظری وظیفه درگیر کردن نهادهای دینی را بر دوش دولت می‌بیند: "دولت هم باید در چند زمینه کارهای مشخص انجام دهد، برای مبارزه با قرائت‌های تندروانه‌ی دینی ساختارهایی ایجاد شود که برداشت‌های مردم را از دین متحول کند. باید روشنفکران دینی فهم نو از دین را ارایه کنند و از سوی دولت حمایت شوند، تا بتوانند که تروریستان را از نگاه دینی خلع سلاح کنند."

– فعالیت‌ها هنوز عمیق نشده‌اند

برخی قائل به وجود منبع و مرکز قابل اتکایی برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان در افغانستان نیستند. برخی نیز چون جنرال غلام حسین فخری معتقدند: "منابع داخلی برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان بسیار محدود است. تا حال هم زنان صرفاً متکی به منابع و مراکز خارج از کشور بوده‌اند."

کاوه جبران به سطحی بودن فعالیت‌ها اشاره دارد: "اکثر نهادهایی که در زمینه احقاق حقوق زنان کار می‌کنند فعالیت‌هایی بسیار سطحی و نمایشی دارند و به دنبال منافع شخصی و گروهی خویش هستند. همچنین دولت که حتی وزارت‌ی به نام زنان دارد، چندان کار بزرگ و بنیادینی برای زنان انجام نداده است."

مسعود حسن زاده بر اساس تجربه یک دهه گذشته معتقد است اشخاص و نهادهای موجود نمی‌توانند کاری از پیش ببرند: "این همه بودجه از کمک‌های قدرت‌های بزرگ، صرف برنامه‌هایی شده است که اندک‌ترین تاثیری بر وضعیت زندگی زنان نداشته است. هنوز خشونت در بدترین اشکال آن اعمال می‌شود. زیرا نه نهادها و نه افراد و اشخاص با نفوذ، برنامه‌ای برای تغییر بنیادین و واقعی وضعیت زنان ندارند. مدیران سطح بالا، هیچ برنامه و میلی به تغییر و بهبود وضعیت زنان ندارند، نهادها و اشخاص زیر مجموعه‌شان هم تنها دلخوش اعانه‌ها و راه‌اندازی کمپین‌ها و سمینارها و ورکشاپ‌های سمبلیک هستند".

کاظمیه محقق عدم وجود این مراکز قابل اتکا را همیشگی نمی‌داند: "مراکز قابل اتکا را باید ایجاد کرد. به عنوان مثال ما در قانون تشیع خواهان پاره‌ای از اصلاحات بودیم اما هیچ مرکز قابل اتکا نداشتیم و با حمایت جامعه جهانی توانستیم تا حدودی این مشکل را برطرف کنیم، اما وقتی ما این مراکز قابل اتکا را در افغانستان نداریم به این معنا نیست که نمی‌توانیم داشته باشیم".

- از هر امکانی باید بهره جست -

برای دستیابی به خواسته‌های زنان نیروهای مترقی کشور با نگاهی واقع‌گرایانه و هریک به فراخور تجربه‌های خود، امکانات و منابعی را شایسته اتکا معرفی می‌کنند و برخی سعی دارند بهره‌های لازم را در حال حاضر از آن‌ها ببرند. عده‌ای نهادهای مدنی مانند سازمان‌های فعال در حوزه اجتماعی خاصه حقوق زنان را گرچه قابل نقد ولی اثربخش‌تر از دیگر نهادها می‌دانند. برخی نیز معتقدند به علت عدم قدرت کافی این نهادهای مدنی باید از پارلمان و نهادهایی مانند وزارت امور زنان و حتی برخی از نهادهای دینی هم کمک گرفت چرا که آن‌ها به دلیل قدرت و پایگاهی که در جامعه دارند همسو کردن آن‌ها با مطالبات زنان در جامعه تأثیرات مهمی خواهد داشت.

اگر از نهادها و سازمان‌ها بگذریم تکیه بر توانمندی‌های تک تک زنان هم برای بسیاری مایه دلگرمی و تغییر محسوب می‌شود و حتی می‌توان گفت این خودآگاهی و تحرک در زنان بیش از هر نهادی قابل اعتماد خوانده می‌شود که البته با حضور و حمایت مردان پایه‌های محکم‌تری نیز خواهد یافت.

گرچه در این میان عده‌ای نیز هستند که به نمایشی بودن، محدود بودن و عدم وجود منابع قابل اتکا در شرایط امروزی افغانستان اعتقاد دارند اما وجود برنامه منسجم برای تغییر بنیادین وضعیت زنان در جامعه را ضروری می‌دانند و ایجاد این منابع را از وظایف فعالان حوزه‌های مختلف جامعه برمی‌شمرند.

۵. در گریز از بازگشت:

- خواست آموزش دخترانمان را بازپس نمی‌دهیم -

برخی تغییرات و پیشرفت‌ها هر قدر هم توسط نیروهای سیاسی گذشته‌نگر و ارتجاعی مورد حمله قرار بگیرند، امکان بازگشت ندارند. پیشرفت ارتباطات در سطح جهانی، خاصیت پویایی اجتماع و آگاه‌تر شدن دختران نسل جدید عواملی هستند که نمی‌توان بر آن‌ها چشم پوشید.

خواست آموزش زنان از جمله مواردی است که از نظر بسیاری از فعالان اجتماعی افغانستان، بین مردم ریشه‌های بسیار پر قدرتی دوانده است و اگر کمبود امکانات آموزشی نیز رفع شود، تعداد افرادی که خواهان آموزش برای زنان نیستند کمتر از آن است که بتوانند صدای غالب جامعه را تشکیل دهند. شبکه‌سازی‌های اجتماعی بین زنان، حضور فعال نسل جدید با نگاهی متفاوت و حتی حمایت‌های جهانی دلایل مهمی برای ممانعت از بازگشت تفکرات واپس‌گرا هستند. حتی در این میان برخی معتقدند نگاه‌ها در حوزه زنان و حضور اجتماعی آن‌ها به حدی تغییر کرده است که حالا نگاه طالبانی هم به دلیل فاصله زیادی که با مطالبات مدرن مردم پیدا کرده، مجبور به پذیرش برخی از این تغییرات است.

امروزه تنها کسانی به حذف آموزش و حضور زنان از جامعه افغانستان می‌اندیشند که به سازو کار دستاوردهای اجتماعی آگاهی نداشته یا خود را به ناآگاهی می‌زنند. اراده اجتماعی مردم همان‌گونه که کنشگران افغانستان اشاره می‌کنند چنین چیزی را نمی‌خواهد و تنها یک اراده سیاسی از موضع استفاده از قدرت نظامی می‌تواند مانع حضور زنان در عرصه اجتماعی شود. از همین روست که فعالان اجتماعی معتقدند در صورت تکرار این حرکت‌های خشونت‌طلبانه و تبعیض‌آمیز، خاصه در شرایط جنگ و بحران و به قدرت رسیدن خشونت‌طلبان، جامعه به دلیل عدم پذیرش این امر واکنش‌های مختلفی از خود نشان خواهد داد؛ خیزش‌ها، مقاومت‌های مدنی، واکنش‌های سیاسی و اجتماعی، مکاتب زیرزمینی، مهاجرت و مواردی از این دست که همه نشان می‌دهد اعمال نظر و قیام‌سالاری در دنیای امروز کار چندان ساده‌ای نیست. اما به هر حال قدرت‌ها مسلح‌اند و با جبر فیزیکی و تهدید به مرگ و خشونت ممکن است چندی کنترل را به دست گیرند، که این خود می‌تواند عاملی برای نگرانی جامعه تلقی شود.

- بسته شدن مکاتب خواست مردم نبوده و نیست

برخی از نیروهای فعال جامعه افغانستان به حضور مؤثر زنان در این برهه زمانی اعتقاد دارند و در عین حال که روند پیشرفت آگاهی آن‌ها را مثبت ارزیابی می‌کنند، آن را مانع محکمی در برابر تلاش‌های بازدارنده‌ای چون بسته شدن مکاتب می‌دانند. احمد ولی مسعود نماینده مجاهدین در لندن، در مورد بسته شدن دوباره مکاتب، می‌گوید: "در افغانستان جدید پنجاه درصد از جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند. زنان نیروی بسیار مؤثر و محکمی را در بستر جامعه تشکیل داده‌اند که این نیرو در مقابل هر اقدام بازدارنده‌ای ایستادگی می‌کند".

حبیبه سرابی نیز که وزیر زنان در کابینه عدالت انتقالی و والی بامیان از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳ بوده در این زمینه نظر خود را این گونه بیان می‌کند: "آگاهی زنان حتی نسبت به ۳ سال قبل متفاوت شده است. زنان شبکه‌های خوبی ساخته‌اند. ایجاد شبکه‌های اجتماعی به نفع زنان و شبکه‌سازی بین خودشان گام مثبتی است که در جهت ظرفیت‌سازی برداشته‌اند".

خدیدجه غزنوی نیز همین نظر را دارد: "امروز با ده سال قبل تفاوت دارد. جوانان و زنان افغانستان نیروی قوی هستند که دیگر اجازه نخواهند داد سال‌های گذشته تکرار و دروازه‌های مکاتب، بازارها و اماکن عمومی به روی‌شان بسته شود".

بسیاری نیز بر این باورند که نه فقط زنان فعال جامعه بلکه اکثریت مردم در مقایسه با گذشته نگاه متفاوت‌تری نسبت به تحصیل دارند.

عبدالقیوم سجادی پژوهشگر و نماینده مردم غزنی در پارلمان افغانستان، تغییرات فکری اجتماعی را به حدی می‌داند که حتی باعث شده تفکرات واپس‌نگر هم در نگاه خود تغییر ایجاد کنند: "من بر این باورم که حتی تفکر طالبانی نیز با توجه به تحولات این

دهه یک نوع تعدیل را در سیاست‌گذاری‌های خود وارد کرده است که این تعدیل به گمان من شامل حضور اجتماعی و فرهنگی زنان نیز می‌شود."

فوزیه کوفی به نشانه‌های پذیرش عمومی تحصیل دختران اشاره می‌کند: "من فکر می‌کنم زمانی هم که طالبان کابل را تصرف کردند؛ مردم از جنگ‌های داخلی خسته شده بودند و در ضمن مزایای دموکراسی را تجربه نکرده بودند. اما در حال حاضر مردم دیگر آماده پذیرش این نخواهند بود که دختران و زنان‌شان اجازه رفتن به مکتب را نداشته باشند. به طور مثال در ولایت بدخشان، جایی که سی سال پیش مردم حتا اجازه نمی‌دادند که پسران‌شان به مکتب بروند. اما در حال حاضر در همان مناطق مردم تقاضای گشایش مکاتب دخترانه را دارند."

نیلاب مبارز، سخنگوی معاونت سیاسی سازمان ملل متحد معتقد است: "مردم آن زمان هم نمی‌خواستند که مکاتب بسته شود برای همین از طریق ایجاد مکاتب زیرزمینی با آن مبارزه می‌کردند. با گذشت ۱۲ سال نسل جدیدی بوجود آمده است که به اهمیت علم واقف است، به صلح می‌اندیشد. و طبق قانون اساسی که میثاقی بین مردم افغانستان است ما تطبیق و احترام به قانون اساسی را از مردم می‌خواهیم."

احمد فهیم حکیم، معاون پیشین کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در این خصوص می‌گوید: "فعالیت‌های جامعه مدنی، مردم، جوانان، مطبوعات، رسانه‌های مجازی نظیر فیس بوک و غیره از یک طرف و دستاوردهایی که دولت و مردم در عرصه‌های اقتصادی، آموزشی و سیاسی دارند از طرف دیگر زمینه تکرار چنین سناریویی را ناممکن می‌سازد."

تورپیکی نوایی، عضو شورای ولایتی ولایت کابل باور دارد: "هیچکس در افغانستان نمی‌خواهد که چنین سناریویی تکرار شود به خاطر این که مردم افغانستان یک بار چنین چیزی را تجربه کرده‌اند و نتیجه خیلی غم‌انگیزی را به دست آوردند. نمونه‌های قیام‌های مردمی در برابر طالبان نمایانگر این است که دیگر مردم نمی‌خواهند طالبان دوباره بر سرنوشت افغانستان حاکم شوند."

سمیع مهدی، فعال رسانه‌ای اما چنین می‌گوید: "جامعه‌ی افغانستان همین‌هایی هستند که به مکتب می‌روند؛ همین‌هایی هستند که میلیون‌ها کودک خود را به مکتب فرستادند. جامعه‌ی افغانستان هیچ‌گاه مخالف مکتب نبود. تندروی مذهبی هم در افغانستان سابقه ندارد؛ البته زمینه‌هایی در افغانستان وجود داشته است، ولی این‌ها ابزاری برای جنگ‌های کلان‌تر در منطقه هستند."

- مسوولیت دولت در جلوگیری از تهدیدها

جایگاه اجتماعی آموزش از نظر برخی امروزه آن چنان محکم شده است که اگر مکتبی هم بسته می‌شود باید حاکمیت را شماتت کرد و نه مردم را، چرا که متولی این امر و قدرت و مسوولیت آن مستقیماً متوجه دولت‌هاست.

شکرپه حیدر از شواهد موجود مثال می‌آورد: "مردم افغانستان اگر نمی‌خواستند امروز ۹ میلیون شاگرد در مکاتب نمی‌داشتیم و در ۳۴ ولایت این خواست مطرح نمی‌شد. در جایی که دختران کمتر می‌آیند به دلیل دوری راه و نبود وسایل ترانسپورتی است. ولی این که در جایی مکتب بسته می‌شود، دلیلش مخالفت مردم نیست، به دلیل نبود حاکمیت دولت در سرتاسر کشور است. عملیات مخالفان به گونه‌ای است که مردم می‌ترسند؛ چون تجربه تلخی از جنگ دارند."

بتول مرادی فیلمساز است، او دولت را مسبب ضعف در برخی نقاط روستایی کشور از این حیث می‌دانند: "گمان نمی‌کنم بسته شدن مکاتب هرگز خواست عموم مردم ما باشد. در جوامع کوچک قبیله‌ای یا روستایی ممکن است این امر به خواست عموم تبدیل شود که این مشکل از ضعف دولت و نبود حاکمیت بر تمام مناطق کشور سرچشمه می‌گیرد".

خلیل رومان نیز درباره مسوولیت دولت می‌گوید: "این تهدید به گونه‌ی بالفعل و بالقوه موجود است. جامعه در صورت الزام پاسخگوی ایستایی در برابر این تهدید نیست؛ چون جامعه فاقد سازمان و ابزارهای لازم برای این کار است. دولت مسؤول جلوگیری از تکرار گذشته‌های تلخ است".

مسعود حسینی، عکاس، نیز از بی‌توجهی حاکمیت در مقابل خواست مردم می‌گوید: "وقتی دولت نوپا در کشور در حال سازماندهی بود، از سوی اکثریت مطلق مردم درخواستی تاریخی برای آموزش و پرورش به وجود آمد؛ اما متأسفانه با بی‌توجهی و دولت مواجه شد. گروه شورشی طالبان نیز از این فرصت استفاده کرد و مردم را تحت فشار گذاشت. هنوز فکر می‌کنم با داشتن شش تا هفت میلیون دانش‌آموز، ما در طول تاریخ خود بیشترین حد شمولیت در مکاتب و مدارس را داریم و مطمئن هستم این روند ادامه خواهد یافت".

عزیز رفیعی به محتوم بودن تغییر در جامعه اشاره می‌کند: "آیا کسی حاضر است امروز با مرکب به زیارت حج برود؟ معلوم است که جواب منفی است. هیچ امکان ندارد که شما در عصر تکنولوژی اطلاعات زندگی کنید و مکاتب‌ها بسته شود".

از نظر ضیا مبلغ، افکار عمومی مردم بدون دخالت قدرت‌ها بسیار مترقی‌تر از چیزی است که به آن‌ها تحمیل می‌شود: "جامعه‌ی افغانستان را اگر سیاستمداران فاسد به حال خود بگذارند، به حدی از بلوغ رسیده که چنین چیزی حتی جزء تصورات مردم هم نیست. مثلاً در ولایتی مثل ارزگان دو وکیل در پارلمان حضور دارد. هر دوی این وکیل‌ها زن هستند. یکی از این وکلا بر اساس رای مستقیم مردم انتخاب شده و در بین آن همه مرد توانسته آرا بیشتری را به خود اختصاص بدهد و به پارلمان برود. وکیل دیگر هم توانسته است که بر اساس سهمیه وارد پارلمان شود. هیچ مردی از این ولایت نتوانسته است وارد پارلمان شود و هیچ کس هم به این موضوع اعتراض نکرده است. بر این نظرم که اگر مردم را دمی راحت بگذارید هرگز نخواهند گذاشت در هیچ مکتبی بر دختران بسته بماند".

استاد زریاب معتقد است گرچه نیروهای طالبانی به دلایل سیاسی قدرت گرفته‌اند اما این عمل، عکس‌العملی در پی دارد: "اگر حکومت آینده امتدادی از سیاست‌های گذشته باشد، این وضعیت بحرانی همچنان ادامه پیدا خواهد کرد و در نتیجه نیروهای طالبانی و واپس‌گرا هرچه بیشتر در سیستم نفوذ خواهند یافت. ولی این احتمال نیز دور از ذهن نیست که در مقابل کنش‌های طالبانی واکنش‌های شدیدی شکل بگیرد".

بسیاری از روشنفکران افغانستان با وجود محدودیت‌های فراوان انفعال پیشه نکرده و در حال تلاش برای رخ ندادن اتفاقاتی از این دست هستند. اما نگرانی‌ها واقعی‌ست چرا که ابزارهای مبارزه با ارتجاع مانند احزاب اپوزیسیون هنوز قوی نشده‌ان و قدرت‌های دیکتاتوری امکان استفاده از امکانات و اسلحه‌های خود را دارند.

آزیتا رفعت می‌گوید: "ما امیدوار هستیم که چنین نشود و در کنار امیدواری تلاش هم می‌کنیم. متأسفانه در ده سال گذشته ما نتوانسته‌ایم فرهنگ حزب‌پروری مناسب و تعریف اپوزیسیون سازنده را به معنی واقعی داشته باشیم. قبول می‌کنم که تغییر نیاز

به زمان دارد ولی زمانی که سیاست‌های حکومت تضعیف‌کننده است تا تقویت‌کننده، جای هر نوع رشد مثبت گرفته می‌شود. نمی‌شود نگران نبود و از تکرار نترسید. چون ما شاهد بوده‌ایم که در نهایت قربانی اصلی سیاست‌های ناقص در جامعه افغانستان زنانند." شکایلا ابراهیم خلیل تنها در شرایط بحرانی، اتفاقاتی مانند بسته شدن مکاتب را ممکن می‌داند: "هیچ وقت مردم این اجازه را نخواهند داد، اما در صورت شروع جنگ، بحث فرق خواهد کرد".

عزیزه خیراندیش معتقد است: "من فکر نمی‌کنم دوباره این سناریوی تلخ تکرار شود. اما اگر طالبان به دولت راه یابند و بخواهند ماده سوم قانون اساسی را که «هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد» تطبیق کنند، زنان با وضعیت بدی روبه‌رو خواهند شد. زیرا برداشت آنان از اسلام تدریجانه است. اگر طالبان که ادعای تغییر قانون اساسی را دارند، بخواهند این ماده را تطبیق کنند این سناریو دوباره تکرار خواهد شد".

بنابراین گرچه بسیاری خواست عمومی مردم را مغایر با خواست طالبانی می‌بینند اما نمی‌توانند نگران اعمال قدرت‌های سیاسی نباشند. به عنوان مثال دکتر عالمه می‌گوید: "چند سال اخیر نشان داد که بعضی از کسانی که در رده‌های بالای قدرت هستند؛ آن طوری که باید به حقوق بشر که طفل و زن و مرد و جوان و پیر را در بر می‌گیرد متعهد باشند، متعهد نبوده‌اند. ما عملاً شاهد بسته شدن مکتب‌های دخترانه بوده‌ایم. تیزاب روی دختران پاشیده می‌شود، دختران مکاتب مسموم می‌شوند، شبنامه‌ها برای خانواده‌های دانش‌آموزان و استادان پخش می‌شود. این مسایل است که متأسفانه ما مجبور می‌شویم هراس داشته باشیم که مبادا در مناطقی که بیشتر تحت تأثیر گروه‌های ضد دولتی قرار می‌گیرند و در مناطقی که بنیادگرایی حاکم است، مکاتب دوباره بسته شوند".

محمد افسر ره‌بین نیز معتقد است اگر چنین چیزی رخ دهد تنها یک اراده سیاسی است و نه اجتماعی: "مردم چنین چیزی را نمی‌خواهند، اما متأسفانه مردم در سیاست‌گذاری‌ها مثل گذشته نقش نخواهند داشت. حالا تحصیل کرده‌ها یا بازیگران سیاسی که در جناح‌های مختلف فعالیت می‌کنند در تعیین سیاست‌ها اثرگذار هستند".

عزیز دلدار استاد دانشگاه هنرهای زیبای دانشگاه کابل و فیلمساز معتقد است که هنوز جامعه افغانستان به میزان مطلوب برای پذیرش تغییرات نرسیده است: "فکر نمی‌کنم قابل پیش‌بینی باشد. بدویت در جامعه به نظر من عامل مهمی برای بسته شدن مکاتب روی دختران است. مخصوصاً تغییراتی که در حوزه زنان رخ داده، جامعه روستایی را به هراس انداخته است".

- پیام مقاومت مردم

اکنون بیشتر تحلیل‌ها و نگاه‌ها در جامعه افغانستان بر این نکته متمرکز هستند که فضای فکری جامعه پذیرای تحصیل و کسب علم است و اگر نقصی وجود دارد نه متوجه مردم و خواست آن‌ها بلکه به دلیل حاکمیتی است که امنیت و شرایط لازم را به اندازه شایسته و مطلوب مهیا نکرده است تا پشتوانه‌ای برای مردمی باشد که از قدرت قهریه بی‌بهره‌اند.

اگر به عللی که برای نشان دادن اهمیت مردم به تحصیل برشمرده می‌شود نگاهی بیافکنیم اولین و مهمترین آن را می‌توان در حضور زنانی دید که اکنون موثرتر و به فراخور توان و ایستادگی خود در حال مقاومت و پیشبرد خواسته‌هایشان هستند. آنان با افزایش آگاهی کمتر از گذشته احتمال دارد که به تمامی خواسته‌های سرکوبگرانه نیروهای واپس‌گرا تن دهند.

از طرفی این دستاورد بی‌ارتباط با باقی جامعه نیست، تعداد بالای دانش‌آموزان در مکاتب، بالا بودن تعداد ولایت‌هایی که خواستار وجود مکاتب برای فرزندانشان هستند، نشانه‌های قابل اتکایی محسوب می‌شوند که صدای مردم را تشکیل می‌دهند. این صدا هم اکنون به تعطیل شدن مکاتب اعتراض می‌کند و در حال نشان دادن مقاومت‌های فردی و جمعی است. گرچه شاید هنوز در برخی مناطق روستایی و اجتماعات کوچک این کشور برخی خواسته‌ها هنوز به خوبی شکل نگرفته باشند یا حتی با خواسته نیروهای ارتجاعی هماهنگ شده باشند اما نمی‌توان آن‌ها را نماینده غالب مردم جامعه دانست نه به لحاظ کمی و نه حتی به لحاظ روح حاکم بر خواسته‌های مردمی.

۶. نسل نو: نویدگران فردای بهتر افغانستان

در گفت‌وگو با پیشگامان فکری افغانستان از آن‌ها خواسته شد به این پرسش پاسخ دهند که "چه چیزی در دوران جدید افغانستان اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری و ابتکار مثبت ارزیابی می‌کنید؟"

معمولاً در جوامعی که با شرایط بحرانی روبه‌رو هستند یا حتی به تازگی آن را پشت سر گذاشته‌اند، اعتماد کردن شهروندان به اوضاع اجتماعی و دلبستن به تغییراتی که در حال رخ دادن است به سختی صورت می‌گیرد. بسیاری اعتماد عمومی را مختص جوامعی مرفه می‌دانند که افراد در آن نسبت به شرایط آینده خود نگرانی‌های اساسی نداشته باشند. از این روست که در شرایط جامعه افغانستان شناخت نقاطی که تا حدودی در افراد جلب اعتماد کرده‌اند موضوع پراهمیتی در تحلیل شرایط کشور محسوب می‌شود.

در این پاسخ‌ها نتایج روشن و جالب توجهی وجود دارد. هر یک از افراد بنا به نگاه شخصی، نوع و سابقه فعالیت خود بر یک نقطه امیدبخش در افغانستان تاکید بیشتری دارد که گاه به حوزه‌های مختلف فرهنگی - اجتماعی مرتبط می‌شود و گاه سیاسی یا اقتصادی است. اما آن چه که بیش از همه باعث دلگرمی عنوان شده است، وجود نسلی است که می‌توانند با تجهیز خود به علم و دانش و شناخت دنیای اطراف خود، برای رسیدن به جامعه‌ای با ارزش‌های اخلاقی صلح‌آمیز به ارتقای فرهنگ جامعه خویش اهتمام ورزند.

آن‌ها معتقدند این نسل میانه‌ای با جنگ و جهل ندارد، نگاهش نوتر و آزاد‌اندیش‌تر است، تعلق‌های قبیله‌ای کمتری دارد و در مجموع دارای شایستگی‌هایی است که جامعه افغانستان می‌تواند به اتکای آن امیدوار باشد.

کاوه جبران، استاد دانشگاه دولتی ولایت کاپیسا می‌گوید: "تنها چیزی که هم مرا امیدوار کرده و هم باعث اعتمادبخشی من شده، هجوم جوانان برای تحصیل و کسب دانش است. نسلی که با چند و چون نظام دموکراتیک تا حدی آشناست. آزادی بیان را تجربه کرده و به رسانه‌ها خو گرفته است."

رییس خرنوالی استیناف هرات، ماریا بشیر هم افزایش آگاهی حقوقی و سیاسی مردم را دلیل جلب اعتماد خود می‌داند و می‌گوید: "جنگ‌های سی ساله، مردم را با حقوق سیاسی و مدنی‌شان آشنا ساخته است، بخصوص جوانان کشور که در راستای شناخت حقوق شهروندی و آگاهی‌بخشی در این زمینه بسیار تلاش کرده‌اند."

احمدشاه بهزاد، عضو پارلمان نیز نقطه امیدواری خود را چنین توضیح می‌دهد: "اولین پیش‌نیاز برای یک توسعه پایدار و آینده مطمئن، باز شدن ذهن افراد جامعه است. در حال حاضر این علاقه‌مندی در نسل جوان کشور وجود دارد و به مراکز آموزشی هجوم می‌برند."

برخی نیز چون صدیق برمک، کارگردان، با اذعان به حضور چنین نسل امیدبخشی، به اهمیت منسجم کردن این نسل و چگونگی بهره‌مندی از توانمندی آن‌ها می‌اندیشند: "ما از یک قشر جوان و تحصیل کرده که با پتانسیل بسیار زیادی وارد جامعه شده برخورداریم. این قشر بسیار سرزنده و فعال است. اما به نظر من این جوانان همانند ستون‌هایی هستند که هنوز سقف ندارند." سیف‌الدین سیحون، استاد اقتصاد در دانشگاه کابل اعتقاد دارد اگر خواست علم‌آموزی نهادینه شود، دیگر بازگشتی وجود نخواهد داشت: "چیزی که مرا امیدوار می‌کند، واقعیت‌های حقیقی مردمی است که می‌خواهند آموزش ببینند و تحصیل داشته باشند. از همه مهم‌تر این که زنان، دختران، نوجوانان و خانواده‌ها، درک کرده‌اند افرادی می‌توانند در آیند مؤثر باشند که نقش‌شان مبتنی بر تخصص، آگاهی‌های آکادمیک و علمی و دسترسی به ابزارها باشد. اگر این خواسته‌ها نهادینه شود، بازگشت به عقب محال است."

سونیا اقبال، به آمارهای حوزه تحصیل در افغانستان اشاره می‌کند و می‌گوید: "در سال ۲۰۰۱ کمتر از یک میلیون شاگرد مکتب داشتیم و اکنون بیش از ۱۰ میلیون شاگرد داریم. عبور مردم از دوره سیاه گذشته، باور مردم را به آموختن علم کم کرده بود زیرا ما زمینه کار و تحصیل را نداشتیم. اما ایجاد فرصت‌ها، مردم را به این باور رسانده که اگر کسی درس بخواند می‌تواند به جایگاه خوبی برسد."

- تغییر سرنوشت جامعه در گروی تغییر جایگاه زنان

در میان تغییراتی که می‌توانند جامعه افغانستان را به آینده خوش‌بین کنند، تغییر وضعیت زنان، حقوق، تحصیلات و به طور کلی حضور اجتماعی آن‌ها است. همان طور که بسیاری از جامعه‌شناسان اذعان دارند در بررسی وضعیت یک جامعه و رشدیافتگی آن باید توجه به جایگاه زنان و حقوق آن‌ها در اولویت قرار بگیرد. این موضوع از چشم بسیاری از تحلیل‌گران جامعه افغانستان نیز پنهان نمانده است. آن‌ها با وجود انتقادات فراوانی که هنوز به وضعیت زنان در افغانستان دارند اما گام‌های برداشته شده را نادیده نگرفته و آن‌ها را از جمله ضرورت‌ها می‌دانند. پذیرش رو به رشد اهمیت به مسائل زنان از طرق قانون، رسانه‌ها، نهادهای مدنی و آموزشی، حضور زنان در اقتصاد، سیاست و ایفای نقش پر رنگ‌تر آن‌ها در جامعه افغانستان برخی از این تغییرات هستند.

سیده مزگان مصطفوی، می‌گوید: "قبلاً دختران را در امور سنتی منزل آموزش می‌دادند اما رشد نهادهای مدنی و کار زنان در این نهادها نگرش مردم را تغییر داد و اکنون برای دختران خویش چیزی بیش از آموزش کارهای خانه می‌خواهند. شما کمتر فامیلی را می‌بینید که مایل نباشد دخترش درس بخواند. اکنون با رشدی سریع، بیش از ۵۲۰ نهاد مدنی در وزارت امور زنان ثبت شده است. اکنون رسانه‌های زنان مثل خبرگزاری زنان افغانستان و مجله‌ها و رادیوها هستند که برای زنان کار می‌کنند."

ذوفنون حسام ناطق، رئیس امور زنان ولایت بدخشان، به آموزش زنان در کنار دیگر حوزه‌ها اشاره می‌کند: "مسأله‌ی آموزش و پرورش، هم برای دختران و هم برای پسران یکی از دستاوردهای کلان و پویایی است که تعداد زیادی از مردم را به کار و توسعه آورد. اکنون دیگر نیم مردم عاطل و باطل در پستوی خانه نیستند."

سمیع مهدی فعال رسانه‌ای می‌گوید: "در میان ده میلیون کودک، بر اساس ارقام وزارت معارف چهار میلیون‌شان (۴۰٪) دختر در افغانستان به مکتب می‌روند که این هم در نوع خود در تاریخ افغانستان بی‌سابقه است. باسواد شدن دختران و مادران ما سرنوشت خانواده‌ها و بالاخره این کشور را تغییر خواهد داد."

نیلاب مبارز سخنگوی معاونت سیاسی سازمان ملل متحد در کابل مایه امید خود را چنین توصیف می‌کند: "رفتن اطفال به مکتب و دیدن صف طولانی از دخترهای مکتب با لباس‌های سیاه و چادرهای سفید من را به آینده امیدوار می‌سازد."

در این میان وجود قوانینی که مسائل زنان را به رسمیت بشناسد اگرچه ناکافی و نیازمند ضمانت‌های اجرایی و فرهنگ‌سازی برای رساندن یک جامعه به مرحله برابری جنسیتی است اما جزء گام‌های بنیادین تلقی می‌شود. بنابراین برخی برآنند تا تصویب قانون اساسی را در ایجاد شرایط بهتر نسبت به گذشته در افغانستان تأثیرگذار معرفی کنند.

ماری نبردآیین، معاون آژانس خبری باخترا و مدیرمسئول هفته‌نامه "سیرت" معتقد است: "وجود ماده ۲۲ قانون اساسی مبنی بر تساوی جنسیتی یکی از نوآوری‌های خوب است و همچنان حمایت جامعه جهانی از زنان افغانستان را نیز می‌توان به عنوان نکات مثبت ارزیابی کرد."

برخی در کارزار بحران‌های کشور و چالش‌های پیش رو بر توانمندی خود تأکید دارند و این که خود و دیگر زنان توانسته‌اند حضور معناداری در جامعه داشته باشند و در مقابل تفکر طالبانی مقاومت کنند، نقطه قابل‌تکایی می‌دانند. حمیرا قادری می‌گوید: "احساس می‌کنم چیزی که در این دوره به نفع من تمام می‌شود قبل از این که مربوط به اوضاع باشد و صورت تفکر مردها عوض شده باشد، متفاوت شدن من است. سختی‌ها و سال‌ها مبارزه باعث شده است که من به قدرت خاصی در مقابله با مشکلات زنان دست یابم. توده‌های قدرتی که زنان تشکیل می‌دهند مردان را وادار کرده است که از آن تفکر طالبانیسمی که دارند و تمکینی که در برابر آن می‌کنند کم شود. هیچ زنی دیگر، حتی زنان دهکده‌های ما هم نمی‌توانند دوره‌ی طالبان را تحمل کنند."

حرکت‌های جمعی زنان از جمله دیگر مواردی است که می‌تواند نشانی از رشد خودآگاهی و به تبع آن شناخت منافع مشترک زنان یک جامعه باشد.

هنگامه انوری این اقدام جمعی را نشانه‌ای مثبت و مهم ارزیابی می‌کند: "آن‌چه که بعد از سقوط طالبان زیاد به چشم می‌خورد قوت جنبش زنان در افغانستان است. صرف نظر از این که این حرکت دولتی است یا غیردولتی، سیاسی است یا اجتماعی، حرکت زنان در جهت به دست آوردن حقوق خود و اعتقاد آن‌ها به این که دارای حقوق برابر با مردان هستند، در این دوران بسیار چشمگیر بوده است."

- آگاهی سیاسی: تعقل به جای احساسات در اذهان عمومی

بالا رفتن آگاهی سیاسی شهروندان یکی از اصلی‌ترین متغیرهای سازنده یک جامعه دموکراتیک است. آگاهی سیاسی میزان اطلاع از امور سیاسی و جهت‌گیری نسبت به پدیده‌های سیاسی مانند تشخیص منافع کوتاه مدت و بلند مدت از یکدیگر است.

حضور این متغیر باعث می‌شود مردم یک جامعه نقش خود را در تصمیم‌های جمعی به درستی ایفا کنند و برای کسب مطالبات خود فعالانه عمل کنند.

برخی چون عبدالحفیظ منصور، عضو مجلس نمایندگان، این آگاهی را در جامعه افغانستان در حال رشد ارزیابی می‌کنند: "آگاهی و شعور سیاسی مردم بسیار زیاد شده است. مردم دیگر درک کرده‌اند که راه استقلال و زندگی با سعادت و زیر چتر صلح، تنها در گرو کار، آموزش و خدمت است. این مسأله را نیز خوب درک کرده‌اند که رسیدن به هیچ کدام از این مزایا جز از راه هماهنگی و همکاری با جامعه جهانی میسر نمی‌شود. دیگر هیچ کس نمی‌خواهد از تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی دور باشد. این‌ها دستاوردهای بزرگی است".

اما عوامل محرک و رشد دهنده آگاهی سیاسی مختلف هستند. برخی از سر گذراندن تجارب سخت یک جامعه مانند جنگ و بحران را در ایجاد آن مهم می‌دانند.

فرید حمیدی می‌گوید: "به نظر من چندین دهه جنگ و خونریزی در افغانستان سبب شده که آگاهی و شعور سیاسی مردم بالا برود و تعقل جای احساسات را در اذهان عمومی بگیرد. به نظر من این تحول یک تغییر بنیادی و اعتمادبخش است".

- پویایی رسانه‌ها و نهادهای مدنی دلگرم‌کننده است

یکی از عواملی که به بالارفتن میزان آشنایی و اطلاعات در میان مردم جامعه کمک می‌کند پدیده تکنولوژی‌های ارتباطی است که عنصر کلیدی مهمی خاصه در جوامع رو به رشد محسوب می‌شود.

اهمیت حضور این پدیده اجتماعی را فاخره موسوی این گونه توضیح می‌دهد: "بسیاری از مردم در شهرها با پدیده‌ای مثل اینترنت و ارتباطات آشنا شده‌اند. مردم در اقصی نقاط کشور سعی می‌کنند از طریق رسانه‌ها از اتفاقاتی که می‌افتد با خبر باشند. تکنولوژی ارتباطاتی مثل ماهواره راه خود را به خانه‌های روستایی هم باز کرده است".

نادر نادری، رئیس بنیاد آزاد و عادلانه افغانستان نیز تغییر در عرصه رسانه در افغانستان را این گونه توصیف می‌کند: "به نظر من آزادی رسانه‌ها و آزادی بیان یکی از عرصه‌هایی است که می‌توان با اعتماد در مورد آن صحبت کرد و گفت که می‌تواند بقاء با دوام داشته باشد؛ ولو علاقه‌مندی سیاسی نسبت به آن در درون حکومت وجود نداشته باشد که فعلاً هم تا حدی وجود ندارد".

عرصه نهادها و جامعه مدنی عرصه مشارکت همگانی است. عرصه‌ای است که در آن سازمان‌ها و موسسات غیردولتی بر خواسته‌ها و نیازهای شهروندان تمرکز دارند. جامعه مدنی با رشد خود می‌تواند قدرت‌های رسمی را به چالش بکشد و عرصه عمومی را برای مردم احیا کند. در شرایط جامعه افغانستان، امید بسیاری از فعالان اجتماعی به این نهادها و دستاوردهای آنهاست.

حوریه مصدق، پژوهشگر و مسوول بخش افغانستان در سازمان عفو بین‌الملل، روزنه امید را بیشتر از سمت این نهادها می‌بیند: "اعتماد شخص من هنوز به دولت جلب نشده است. اکثر ابتکارها و دست‌آوردهای دوران فعلی را نتیجه کار و زحمات گروه‌های جامعه مدنی و حقوق بشری می‌دانم".

عبدالله احمدی نیز به نقش دموکراتیک این نهادها اشاره می‌کند: "یکی از موارد امیدوارکننده، به وجود آمدن نهادهای مدنی در کشور است که در نهادینه کردن فرهنگ دموکراسی و حقوق بشر نقش عمده و اساسی داشتند".

– دموکراسی، آزادی بیان و قانون اساسی؛ گامی رو به جلو

طبیعی است برای هیچ کدام از صاحب نظران عرصه سیاست، اوضاع کنونی افغانستان گرچه نقطه مطلوب نیست اما در مقایسه با دهه‌های گذشته نشان از تغییراتی دارد. در حال حاضر حرکتی به سمت تغییرات سیاسی در حال رخ دادن است که در آن قانون اساسی، آزادی بیان و تغییر روش حاکمیت سیاسی با تمام نقاط ضعف و قوت موجود، مثبت ارزیابی می‌شود.

ودود پدram، بنیان‌گذار مؤسسه‌ی حقوق بشر و منع خشونت، قانون اساسی را پشتوانه آزادی‌های فردی می‌داند: "قانون اساسی به عنوان دستاورد اگر در تمام افغانستان تطبیق شود، از آزادی‌های فردی گرفته تا ایجاد نهادهای مدنی و احزاب سیاسی، تضمین می‌شود. بیرون شدن افغانستان از انزوای بین‌المللی و حمایت کشورهای دیگر از ما، خوش‌بینی‌هایی را در میان ما خلق کرده است."

دکتر صاحب نظر مرادی، عضو پیشین کمیته‌ی برنامه‌ریزی شهرداری کابل، به برخی دستاوردهای عینی و زیرساختی نیز اشاره می‌کند: "اگر دید مقایسه‌ای داشته باشیم این دوره توانسته سینه پر آشوب ما و مردم را تسکین دهد که افغانستان امروز افغانستان ده سال پیش نیست. اگر جزئیات را ببینیم روح و روان ما دچار یأس می‌شود ولی جنبه‌های مثبت آن این بود که راه‌های مواصلاتی اسفالت شد، شفاخانه‌ها و درمان‌گاه‌ها، مکاتب و آموزشگاه‌ها ایجاد شد. دموکراسی به حیث یک روش برای اداره جامعه انتخاب شده، با آن که راهش نامکشوف است ولی خوشحالیم که به افغانستان راه یافته است و حداقل چهره نیم‌پند خود را شناسانده است."

حبیبه سرابی بر وجه هویت مستقل ملی خود و به رسمیت شناختن آن در سطح جهانی تأکید دارد: "حس داشتن هویت مستقل افغانستانی، در من شیرینی خاصی را ایجاد می‌کند. زیرا من نیز مانند هزاران افغان طعم تلخ مهاجرت را چشیده‌ام و بی‌هویتی را با گوشت و پوست لمس کرده‌ام."

صدیقه بلخی نیز یادآور شد: "ما در کنفرانس بن اول سنجدیم که باید در افغانستان حکومتی باثبات به وجود بیاید و دارای قانون اساسی و قوای سه‌گانه باشد و همچنان سرمایه‌گذاری دنیا روی افغانستانی ثابت، ما را باورمند ساخت که ساختن افغانستان یک بار دیگر آغاز شده است."

سیدعسکر موسوی، فعال سیاسی، آزادی بیان را پرهزینه ولی ارزشمند می‌داند: "آزادی بیان چیزی نیست که به شما داده شود. در کشورهای دیگر این آزادی را به قیمت هزاران زندانی روشنفکر و اعدام‌ها به دست آورده‌اند؛ اما به هر حال بخشی از آن نتیجه مبارزات روشنفکران افغانستان بود. روشنفکرانی که در حزب دموکراتیک خلق جمع آمده بودند، روشنفکرانی که بین مجاهدین بودند، همه این‌ها خارج از مباحث ایدئولوژیک، در این مسأله نقش داشتند. بهایی که در این راه داده شده خیلی فراوان است، ولی هیچ بهائی برای آزادی فراوان نیست. آزادی می‌تواند بزرگترین دستاورد در بین مجموعه دستاوردهایی باشد که در این مدت به وجود آمده است."

نجیبه ایوبی خبرنگار و رییس «کلید گروپ و خدمات انکشاف بشری برای افغانستان» نیز بر تجربه جدید آزادی بیان در رسانه تأکید دارد: "در کشوری مانند افغانستان با تاریخ صد ساله رسانه‌ای، آزادی بیان در این دوره بی‌مانند است."

توریالی غیائی، نویسنده و تحلیل‌گر مسایل سیاسی، نقاط امیدبخش جامعه کنونی افغانستان را این چنین برمی‌شمرد: "رویکرد جمعی به مزایای دموکراسی و جامعه مدنی، قانون اساسی، تفکیک قوای سه‌گانه، آزادی بیان و حضور قدرتمند عنصر مطبوعات و رسانه‌های اطلاعات جمعی به عنوان قوه چهارم".

میراحمد جوینده، عضو پیشین پارلمان، آزادی بیان، نهادینه ساختن نهادهای دموکراتیک، همچنان اردوی ملی ما که باید سیاسی نباشد و بتواند صرف منافع ملی را مد نظر بگیرد به عنوان مواردی برمی‌شمرد که می‌توان به آن‌ها تکیه کرد.

عبدالحمید مبارز، رییس اتحادیه ملی خبرنگاران افغانستان گذار به دموکراسی را حرکتی اعتمادبخش توصیف می‌کند: "دموکراسی خواست کل مردم کشور است و من مطمئنم که مردم هرگز از آن نخواهند گذشت". بخت محمد بختیار، رئیس مرکز علوم اجتماعی افغانستان، نقاط امیدبخش فضای جامعه افغانستان را چنین برمی‌شمرد: "مشارکت سیاسی مردم در امور عامه و این‌که مردم افغانستان با آن که در وجود تنظیم‌ها، گروه‌ها و احزاب مختلف با هم اختلافات داشتند و با تمام دسپایس و توطئه‌های دشمنان، افغان‌ها وحدت و تمامیت ارضی کشور را حفظ کردند".

عبدالجلیل بینش نیز از همراهی تمارین دموکراسی با حضور نسل جدید استقبال می‌کند: "طی سیزده سال گذشته ما بسیاری از ارزش‌های مدرن را تمرین و تجربه کردیم. حقوق بشر، دموکراسی، احترام به نوع نگاه و نظر آدم‌ها و صلح، از جمله‌ی این مفاهیم است. ما افغانستانی‌ها در طول تاریخ با این مفاهیم بیگانه بودیم، اما امروز نسل جوان با آن زندگی می‌کند".

خلیل رومان می‌گوید: "انتخابات آزاد، مستقیم و همگانی را یکی از مؤلفه‌های خوب می‌دانم. با وجود همه‌ی دشواری‌های طبیعی و ناشی از عدم التزام نظری و عملی بازیگران به اصول کلی دموکراسی و انتخابات، اطمینان دارم این راه به سوی آینده‌ای روشن می‌رود. اگر نسل موجود بازیگران سیاسی با همه‌ی کمبودها و ترس‌های سنتی ذهنی، این مؤلفه را حفظ کنند و انتخابات مقید به زمان، پی در پی دایر شود، شکی نیست که آینده‌ی مردم و نسل‌های بعدی روشن‌تر و مرفه‌تر از امروز خواهد بود".

در این بین برخی نیز امنیت اقتصادی را نتیجه همین ثبات نسبی سیاسی می‌دانند. مجیب مهرداد، معتقد است: "سرازیر شدن سرمایه‌های خارجی به کشور و نیز ثروت‌اندوزی و سرمایه‌گذاری جنگ‌سالاران و روی آوردن ایشان به بنگاه‌ها و رقابت‌های اقتصادی می‌تواند نشانه‌ای از اطمینان خاطر باشد. یعنی تنها چیزی که در برابر جنگ‌سالاران به عنوان قوه‌ای بازدارنده وجود دارد و مانع جنگ آن‌ها با یکدیگر می‌شود، تصور از دست رفتن سرمایه‌ها و منابع اقتصادی و نیروی درآمدزایی آن‌ها است".

ثریا پوپل، رئیس آکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان می‌گوید: "تثبیت معادن افغانستان که سال‌ها خواب و خیال می‌نمود و امروز به یک واقعیت مبدل شده است همه افغان‌ها را به آینده پر از سکون و سعادت امیدوار می‌کند".

اما برخی هنوز به اصیل بودن تغییرات در افغانستان بدبین هستند و اعتماد کردن به برخی نوآوری‌ها و دستاوردها را فعلاً عقلانی نمی‌دانند. آن‌ها معتقدند به علت سطحی بودن و نهادینه نشدن برخی دستاوردها چه سیاسی، چه اجتماعی و حتی اقتصادی نمی‌توان به آینده‌ای ایمن دل خوش داشت.

رمضان بشردوست، نماینده مردم کابل در مجلس نمایندگان به نهادینه شدن رشوه، فساد و مواد مخدر اشاره می‌کند: "اگر وضعیتی که در این ده سال به وجود آمد از نظر علمی، دقیق بررسی شود بسیار ضربات عمیقی به جا گذاشته است. چون به جای این که دموکراسی و حقوق بشر، حقوق زن، عدالت و انسانیت نهادینه شود، رشوه، فساد و مواد مخدر نهادینه شده است".

بتول مرادی نیز با انتقاد به دولت، نقش آن را در پیشرفت‌های فرهنگی و استفاده درست از ابزاری چون رسانه‌ها نارسا توصیف می‌کند: " تلاش ملت ما برای بازسازی و پاسداری از صلح قابل تقدیر است؛ اما پیشرفت فرهنگی روند کندی داشته است. دولت می‌توانست نقش بسیار فعال و سازنده‌ای در این زمینه داشته باشد. متأسفانه توجه دولت به رشد فرهنگی تقریباً صفر بوده است."

– تغییرات کند اما در جریانند

وجود نسلی که با دیدگاه نو در فضای سنتی و محدود قدم می‌گذارد یکی از نقاط روشنی است که بسیاری از کسانی را که به تحلیل و بررسی شرایط افغانستان می‌پردازند امیدوار کرده. این نسل به گفته فعالان کشور، بیش از گذشتگان خود تحصیل می‌کنند و با وجود ارتباطات نوین به ارزش‌های مدرن‌تری اعتقاد دارند، با جنگ میانه‌ای نداشته و کورکورانه از ایدئولوژی‌های سیاسی پیروی نمی‌کنند. این ویژگی‌ها هر یک به نوبه خود می‌تواند نویدبخش جامعه‌ای مترقی‌تر برای افغانستان باشد.

برخی از روشنفکران معتقدند در کنار این تحول نسلی، تغییراتی نیز در حوزه وضعیت زنان در حال رخ دادن است که یکی از آن‌ها مقاومت بیشتر زنان در مقابل تفکر طالبانی است که نشان از ارتقای آگاهی آنان دارد، اصلاحات قانونی در سطح کلان، رشد حرکت‌های جمعی زنان و حضور پررنگ‌تر آن‌ها در عرصه آموزش از جمله این تغییرات محسوب می‌شود.

در کنار این تحولات بالارفتن آگاهی سیاسی شهروندان، گسترش استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین، پویایی رسانه‌ها، شکل‌گیری نهادهای مدنی، وجود قانون اساسی، گام برداشتن به سمت تمرین دموکراسی با تغییر ساختار سیاسی و بهبود وضعیت آزادی بیان در قیاس با دهه‌های گذشته نیز بارها مورد اشاره نیروهای مترقی قرار گرفته است. گرچه در این بین هستند عده‌ای که هنوز دستاوردها را در حدی مطلوب ارزیابی نمی‌کنند و حتی گاهی نگران از بین رفتن آن هستند و نهادینه نشدن برخی دستاوردها و مطالبات را نشانه خوبی نمی‌دانند.

۷. بازگشت ارتجاع: کابوسی برای آزاد اندیشان

ترس‌ها و نگرانی‌های موجود در میان پیشگامان فکری جامعه افغانستان بیش از هر چیز دیگر سیاسی است. امنیت سیاسی را در یک تعریف، شاید بتوان حفاظت یک دولت از شهروندان در مقابل تمام انواع بحران‌های داخلی و خارجی از راه‌های دیپلماتیک، تقویت اقتصاد و ایجاد زیربنای حیاتی در کشور دانست. عدم وجود امنیت سیاسی، ناامنی را در بسیاری حوزه‌های دیگر نیز تسری می‌دهد و پایا بودن دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز زیر سوال می‌برد. حضور پر قدرت این ناامنی را در نگاه تعداد زیادی از مطلعان سیاسی افغانستان می‌توان دید. گاهی آن را می‌توان در ترس از بازگشت تفکرات طالبانی در قالب‌های جدید مشاهده کرد، گاهی در عدم توان حفظ دستاوردها به دلیل نهادینه نشدن آن‌ها و گاه حتی در ناامیدی نسبت به تغییر.

– طالبان، تنها یک شکل از واپس‌گرایی است

پیامدهای بازگشت تفکر طالبانی یا واپس‌گرایانه امری نیست که به سادگی بتوان از آن‌ها عبور کرد. چرا که از نظر فعالان جامعه افغانستان این نوع تفکر، تفکری است که باورهای مدرن جامعه را به رسمیت نمی‌شناسد، در تحمیل دیدگاه خود از تلاش‌های غیرقانونی و خشونت‌آمیز فروگذار نمی‌کند، با صلح میانه‌ای ندارد، اختلافات قبیله‌ای را گسترش می‌دهد، دستاوردهای نوپای امروز را از بین می‌برد و در مجموع جامعه را به عقب می‌راند.

سیدعسکر موسوی نگرانی خود را در این باره این‌گونه بیان می‌کند: "ارتجاع هنوز نرفته و هست. ارتجاع اشکال متفاوتی دارد که شکل طالبانی، یکی از اشکال آن است. ناپلئون می‌گوید: «هیچ چیزی ملتی را به اندازه ارتجاع مذهبی تحقیر نمی‌کند و هیچ استبدادی بدتر از استبداد مذهبی نیست.» ما این را بارها در افغانستان تجربه کردیم".

عبدالقیوم سجادی می‌گوید: "بازگشت به فضای پرتنش سیاسی، اجتماعی و مذهبی گذشته، یکی از هراس‌های عمومی مردم است. اگر همکاری‌های مثبت جامعه جهانی از بین برود، امکان بازگشت به دوران تاریک گذشته وجود دارد".

فوزیه کوفی جابه‌جایی یک شبه قدرت را عامل ترس خود معرفی می‌کند: "عقب‌گرد به دوران گذشته طالبان بزرگترین ترس امروز من است. گاهی می‌ترسم که یک روز از خواب بلند شوم و ببینم که یک بار دیگر تمام مردم کابل با کلاه‌های سفید در سرک‌ها (خیابان) گشت و گذار می‌کنند. اگر چه من فکر می‌کنم که اگر روزی طالبان دوباره بیایند باید درک کنند که تحول اجتماعی در افغانستان بسیار سریع پیش رفته و جامعه افغانستان دیگر طالبان را با فکرشان تحمل نخواهند کرد. ولی چون همیشه در افغانستان حوادث یک شبه شکل گرفته و معمولاً از طریق کودتا، قدرت و حکومت جابه‌جا شده و قدرت مردم کمتر تأثیرگذار بوده، از این بابت می‌ترسم. این ترس را دارم که روزی دوباره دنیا و پیشرفت‌ها و فرصت‌هایش را از پشت جالی چادری ببینم".

داکتر صاحب نظر مرادی شبیح جنگ را هنوز بر سر مردم افغانستان می‌بیند: "پس از آمدن نیروهای بین‌المللی ما وارد زندگی امن و با ثباتی شدیم، مردم امیدوار شدند ولی دیری نگذشت که دوباره فضای جنگ برگشت. کشورهای تصمیم‌گیرنده و مداخله‌گر برای طرح و تطبیق استراتژی‌های خود دوباره فضای جنگ را تحمیل کردند. امروز نیروی افراط‌گرای وحشت‌گر در عقب دروازه‌های کابل و شهرهای افغانستان «دق الباب» می‌کند. نیروهایی که مخالف دموکراسی، تعلیم و تربیت زنان هستند و زن را به عنوان یک شهروند نمی‌شناسند، منطق‌شان شلاق و زورگویی و زندان کردن و به دار آویختن است. این ترس وجود دارد که اگر مردم از تجارب گذشته این گروه درس نگیرند آن‌ها دوباره برگردند. باید این ترس را ببینیم و با حراست از دست آوردهای ده سال گذشته مردم افغانستان، همه متحد شوند و علیه آن مبارزه کنند".

صدیق‌الله توحیدی گزارشگر و خبرنگار نیز می‌گوید: "مهم‌ترین ترس من توقف این روند و بازگشت دوباره استبداد است. ضعف حکومت، گسترش فساد اداری، گسترش قاچاق مواد مخدر و تفکر سنتی حاکم بر جامعه از نگرانی‌های من است که مبادا افغانستان را به دهه نود میلادی برگرداند".

- امنیت در تعلیق است

گاهی این ترس‌ها و نگرانی‌ها حتی بسیار ابتدایی‌تر از رسیدن به مرحله عقیدتی هستند. محمد یعقوب مشعوف، مشاور عدلی قضایی وزارت امورداخله، می‌گوید: "ترس من ترس از امنیت جانی است. در این کشور شما نمی‌توانید حتی دو دقیقه هم بدون ترس از انتحاری و انفجار زندگی کنید".

مومنه یاری، عضو کمیسیون تدویر، کمیسیون لویه جرگه برای قرارداد بین آمریکا و افغانستان نیز عواقب ناامنی را دو گونه برمی‌شمرد: "نبود امنیت ممکن است روند انتخابات را با چالش روبه‌رو سازد و از طرفی باعث قوی شدن افراد زورگو و باجگیر می‌شود که این مساله خود به خود باعث عدم ثبات می‌شود".

زمانی که فقر و بیکاری گسترش پیدا می‌کند، بسیاری از گروه‌هایی که در شرایط غیربحرانی جامعه جایگاهی در آن ندارند فرصت پیدا می‌کنند تا به عضوگیری و استفاده از نیروهای جوانی بپردازند که هنوز به پختگی فکری نرسیده و به پایگاه اقتصادی و اجتماعی مناسبی دست نیافته‌اند.

فیض‌الله جلال نسبت به این مسأله در افغانستان ابراز نگرانی می‌کند: "در حال حاضر نشانه‌های عقبگرد را می‌بینیم. جوانان به خاطر ناامنی، فقر و بیکاری، هر روز بیشتر از دیروز جلب گروه‌های مسلح می‌شوند. وضعیت اقتصادی هم از چند سال به این سو به خاطر فساد اداری گسترده بدتر شده است."

احمد نجیب بیضایی، رییس عمومی انکشاف منابع بشری وزارت معارف در دولت آقای کرزی: "مهم‌ترین ترس من بیشتر حاکم شدن ناامنی در کشور است؛ امروز امنیت یکی از چالش‌های عمده در افغانستان به شمار می‌رود. اگر افغانستان دوباره به سمت ناامنی حرکت کند، شکی نیست که تمام دستاوردهای گذشته نابود می‌شود."

استاد زریاب وضعیت امروز را وضعیتی بحرانی می‌خواند و معتقد است: "آزادی‌های اقتصادی هیچ‌گونه حد و مرزی برایشان شناخته نمی‌شود. البته همه این‌ها همراه است با ترسی که از بازگشت به گذشته تاریک یعنی دوره طالبان دارم. هرچند که من به مانند بسیاری از مردم بر این باور نیستم که طالبان تمام و کمال و با شاکله دیروز خود برخورد کنند؛ چون معتقدم که وضعیت خیلی تغییر کرده است."

- ترس از نفوذ نگاه سنتی نسل گذشته

تعداد زیادی از کنشگران و نیروهای مترقی افغانستان نسبت به تفوق نگاه جزم‌اندیش نسل گذشته ابراز نگرانی می‌کنند و هراس دارند که این نسل با قدرتی که در دست دارد بتواند نسل جدید را در معاملات سیاسی خود قربانی کند. باری سلام از این دسته است، او می‌گوید: "نسل سنتی می‌خواهد به هر قیمتی شده نگاه آزموده شده و کهنه‌ی خویش را بار دیگر بر جامعه‌ی نو افغانستان تحمیل کند. این نسل دست به یک سری معامله‌های سیاسی زده است. ترس از عواقب بازی‌های سیاسی و نفوذ اندیشه‌ی این نسل سنتی بر افکار و رفتار نسل جدید کشور است."

صحرا کریمی نیز معتقد است همین تفکری که در مقابل تغییر مقاومت می‌کند، ممکن است مانع پیشروی نگاه متفاوت نسل‌های جدیدتر شود و حتی عاملی در کور کردن استعدادهای آن‌ها باشد: "مهم‌ترین ترس من این است پدران ما یا کسانی که قبل از ما در افغانستان بودند، فرصت تغییر به جوانان ندهند. نشانه‌های این ترس را می‌توان در همین زد و بندهای سیاسی دید. همین حالا شاهد یک نوع لجبازی بزرگان و پدران مان هستیم. این‌ها به هیچ عنوان نمی‌خواهند میدان را خالی کنند. اگر کاندیداهای ریاست‌جمهوری یا فعالیت‌های سیاسی را ببینید، کمتر جوانان سهیم هستند. همیشه جوانان در رده‌های چندم حضور دارند و همیشه سردمداران کسانی بودند که پیشینه خوبی در تاریخ این کشور نداشته‌اند. خیلی خطرناک است که این امکان را ندهند که استعدادها، خلاقیت‌ها و نوآوری‌های خودمان را بتوانیم بروز دهیم."

احمد ولی مسعود هم به رهبران اشاره دارد: "ترس من از رهبران سنتی و قوم‌گرای کشور است. می‌ترسم این رهبران دوباره در پی آن باشند که مافیای قدرت سیاسی، تشکیل بدهند. این مسأله دور از تصور نیست که ایشان به خاطر حفظ اقتدار و جایگاه غیرمشروع خود، با هم متحد شوند و دست به آشوب و درگیری بزنند."

– دستاوردها و حقوقی که هنوز نهادینه نشده‌اند

زمانی که تفکر یا حقوقی نهادینه شود به این معناست که در فرایند استواری سازمان یافته و منسجم شده است، نقش و کارکرد آن ثابت و به خوبی پذیرفته و تبدیل به ارزش شده است. نهادینه شدن یک امر اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که حتی با از بین رفتن علل به وجود آمدن آن، مثل وجود قدرتی به عنوان ضمانت اجرایی، اصل ارزش آن از بین نرود. برخی از فعالان در افغانستان به دلیل کوتاه مدت بودن و عدم وجود فرصت و امنیت کافی برای نهادینه شدن دستاوردها، نگران از بین رفتن و در نتیجه رجوع به گذشته هستند.

محمد رحیم جامی نیز می‌گوید: "یکی از نگرانی‌ها و ترس‌های من، متزلزل شدن حق آزادی بیان و بنیان‌های حقوق بشری است. می‌ترسم به خاطر سازشکاری‌های سیاسی، خیلی از چیزهایی را که در این سیزده سال به دست آوردیم، به راحتی از دست بدهیم. یکی از هراس‌های من این است که بعد از خروج نیروهای بین‌المللی و جامعه‌ی جهانی از کشور، تمام پروژه‌های کوتاه‌مدت ناتمام بماند".

ثریا پوپل معتقد است: "ترس من تکرار اشتباه جامعه جهانی است که در سال ۱۳۷۲ خورشیدی افغانستان را تنها گذاشتند". میراحمد جوینده هم به حضور عوامل موثر بیرونی اشاره می‌کند: "ما حوادث رفتن روس‌ها را تجربه کرده‌ایم. هرگاه جامعه جهانی ما را ترک کند، حقوق زن و آزادی رسانه‌ها و حقوق بشر به مخاطره می‌فتد. ترس من این است که دستاوردهای ۱۲ ساله به چالش کشیده شود".

دکتر داوود شاه صبا از تکرارها و عدم تداوم داشته‌ها ابراز تأسف و نگرانی می‌کند: "چالش اساسی در طول تاریخ افغانستان نبود پایداری و تداوم نسل‌های مختلف در کشور است. در پنج هزار سال گذشته این قاعده تاریخ افغانستان بوده است. از دوره‌های مختلف حتا از عصر امان‌الله خان هیچ چیزی برجای نیست، نه خیابانی و نه خانه‌ای. متأسفانه هنوز نهادهایی که بتواند با قدرت، پایداری خود را بدون انرژی و عوامل بیرونی تامین کند به وجود نیامده است. نظام کنونی، نظامی فروپاشیده، نابکار و بی‌تاثیر است. نسل نو هنوز نتوانسته جایگاه خود را تثبیت کند. فشار به حدی است که ما با یک لغزش، امکان دارد به عقب بازگردیم".

– هراس از نگاه سنتی جامعه به زنان

درست است که جنگ و نا امنی در یک جامعه هم شرایط زنان و هم مردان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد اما معمولاً در بی‌ثباتی شرایط سیاسی ابتدا گروه‌های آسیب‌پذیرتری هدف قرار می‌گیرند که شاید هنوز در ابتدای راه تغییر وضعیت موجود و توانمندسازی خود باشند. بی‌دلیل نیست که برخی از فعالان اجتماعی افغانستان بیمناک از دست دادن همین تغییرات بطئی در حوزه زنان هستند.

حمیرا قادری نقض حقوق زنان را بیش از آن چه که مورد انتظار بود می‌بیند: "هشت سال پیش زمانی که به آقای کرزی رای دادیم بحث این بود که ما برای زندگی بهتر رای دادیم. در سال‌های اول دولت در برابر تفکر زن ستیز و مردسالارانه ایستاد. ولی هرچه پیش آمدیم وحشت عظیم‌تر بر زنان غالب شده است".

وحیده صمدی هم ترسی مشابه دارد: "مهم‌ترین ترس من، اثرات مخربی است که گفتگوهای صلح میان دولت و طالبان، بر وضعیت زنان در کشور وارد خواهد کرد. ترس من این است که بعد از ده سال کوشش و تلاش برای تکوین حقوق زنان در کشور، گروهی قدرت سیاسی را در دست گیرند که هیچ اعتقادی به هویت زنان و حتا بشر بودن زن ندارند".

محبوبه جمشیدی، رییس امور زنان ولایت هرات می‌گوید: "نبود امنیت کامل در کشور، کشت، تولید و مصرف مواد مخدر، تروریسم و فساد اداری چالش‌های بزرگ جامعه ما هستند. این در حالی است که زنان افغانستان، از این ناهنجاری‌ها بیشترین آسیب را می‌بینند".

اما خالد خرسند لزوماً اشاره به یک تفکر سیاسی مشخص ندارد بلکه معتقد است این نگاه و ذهنیت نادرست لایه‌های مختلف جامعه به زنان در افغانستان است که باعث شده نوعی ترس و بی‌اعتمادی در وجود زنان رخنه کند: "چه در گذشته و چه در آینده ترسی عمیق در دل ما زن‌های افغان وجود دارد و آن ترس مبتنی بر بی‌اعتمادی است که در این جامعه نسبت به زن وجود دارد. این جامعه تا زمانی که از درون حضور و موجودیت زن‌ها را نپذیرد، در هر دوره‌ای می‌تواند آستن مسایلی از این دست باشد که در پارلمانی مانند پارلمان فعلی افغانستان که بیشتر از ۲۵ درصد کرسی‌هایش را زنان در اختیار دارند قانون منع خشونت علیه زنان پاس نمی‌شود".

احمد فهیم حکیم بخشی از اشکال را در عدم وجود یک سیاست و چهارچوب شفاف می‌داند: "هراس اساسی در این است که آیا دستاوردهای ما در مورد حقوق بشر، آزادی بیان حقوق زنان و اطفال و پروسه‌های دموکراتیک پابرجا خواهد ماند یا خیر؟ مطابق استراتژی ملی انکشاف افغانستان قرار بود که تا سال ۲۰۲۰ زنان تا ۳۰ درصد در تشکیل ادارات دولتی سهم داشته باشند درحالی که امروز فقط ۱۸ درصد زنان نسبت به مردان شاغل‌اند. پرسش این است که آیا مصالحه‌ای که ما از آن حرف می‌زنیم سازش سیاسی است یا مذاکره و مصالحه برای بقا دستگاه حاکم؟ نبود خطوط قرمز در مذاکرات صلح و نبود یک سیاست شفاف و روشن در مورد مذاکره با طالبان و نیروهای مسلح مخالف دولت و عدم ضمانت‌ها و تاکیدات روی ارزش‌های حقوق بشر بدون شک، سبب تشویش و دلهره مردم مخصوصاً نهادهای دفاع از حقوق زن و جامعه مدنی می‌شود".

- وحدت ملی: دغدغه‌ای جدی در افغانستان

همراهی تمام اقشار جامعه فارغ از وابستگی‌های زبانی، مذهبی و قومی تا نمودی شود برای اراده ملت، خواستی است که غفلت از آن از نظر بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی افغانستان عواقب نامطلوبی مانند جنگ‌های داخلی در پی خواهد داشت. افرادی مانند وحید قاسمی، خواننده، آهنگساز و محقق در زمینه موسیقی بومی به "نفاق و تفرقه‌ها که در میان ساکنان این سرزمین مشاهده می‌شود" اشاره دارند و دیگرانی چون از حرکت ناخواسته به سمت تجزیه ابراز نگرانی می‌کنند.

عزیز رفیعی اما می‌گوید: "مهم‌ترین ترس من این است که ما نتوانسته‌ایم آسیب‌شناسی دقیقی از افغانستان ارائه کنیم و بحث‌های بسیار جدی و اساسی در ارتباط با مسایلی چون: نفوس افغانستان، شاخص‌ها، اصول و خطوط اساسی برای منافع ملی، وحدت ملی و برای هویت ملی افغانستان ایجاد نشده است. بزرگترین ترس من این است که اگر در فرصت‌های بعدی باز هم نتوانیم این مسایل را ایجاد کنیم، شاید حتی همین همدیگرپذیری ما ساختگی باشد و ساختگی بودن آن پیامدهای بسیار خطرناکی برای ما خواهد داشت".

– مدیریت درست سیاسی، لازمه از بین رفتن نگرانی‌ها

از نظر برخی از فعالان جامعه افغانستان، از راه‌های حفظ دستاوردها و جلوگیری از بازگشت به گذشته، داشتن سیاست شفاف و مبارزه و مقابله با فساد، عمل طبق ضوابط مشخص و رعایت قانون اساسی، محاکمه قانونی جنایت‌کاران جنگی، داشتن اراده سیاسی منطقی، احترام به آرای مردم، اطلاع سیاستمداران از معیارها و اصول بین‌المللی، تأمین امنیت مردم و در کل مدیریت درست سیاسی جامعه است. فقدان این مدیریت نگرانی‌های بسیار جدی برای آینده افغانستان ایجاد می‌کند.

عاصف حسینی می‌گوید: "ترس من بی‌برنامگی است؛ یعنی نبود اراده‌ی سیاسی منطقی برای حل بحران در کشور. کشورهای پس از بحران - که البته افغانستان کشوری در متن بحران است - همگی از گونه‌ای اراده‌ی سیاسی برای باززایی جامعه‌ی خویش استفاده کرده‌اند. این کشورها یک برنامه داشتند و سر برنامه‌ی خود تا آخر ایستادگی کردند و مصلحت‌اندیشی نکردند. دوره‌ی گذار سیاسی، دوره‌ی مصلحت‌اندیشی نیست. ترس من این است که سیاستمداران ما بیش از پیش مصلحت‌اندیش شوند و منافع ملت را در پای مصالح سیاسی قربانی کنند".

آزیتا رفعت نیز معتقد است: "در ده سال گذشته که آن را سال‌های طلایی برای افغانستان قلمداد می‌کنند، فرصت‌های خوبی از هر لحاظ وجود داشت برای انکشاف و رشد کشور؛ ولی نبود سیاست‌های شفاف، تکیه بر اصل روابط، قوت گرفتن نیروهای غیرمسوول، ضعف شدید مدیریتی و مهم‌تر از همه عدم تطبیق قانون و نقض آن از جانب مجریانش، کشور را به سمت بحرانی سوق داد که در نهایت معرف افغانستان در ردیف کشورهای با سطح بلند فساد اداری، تولید مواد مخدر، نهایت فقر و بیکاری شده است".

فتانه گیلانی، مسوول اجتماع زنان افغانستان، عدم مجازات مجرمین جنگی را مایه نگرانی می‌داند: "ترس من این است که شاید هیچ‌گاه جنایتکاران جنگی از زمان کودتای هفت ثور تا حال، مسوولان بلندپایه‌ی دولتی که آغشته به فسادند و کسانی که در خدمت استخبارات خارجی‌اند، محاکمه نشوند؛ زیرا همین اکنون اکثریت کسانی که قدرت را در دست دارند، این اشخاص‌اند و هنوز مردم افغانستان نتوانسته‌اند حتی یک نفر را به میز محاکمه بکشاند".

اشرف بختیاری، رئیس مؤسسه‌ی خدمات علوم عدلی افغانستان در این باره می‌گوید: "مهم‌ترین ترس من ناامنی و سیاست‌های مبهم حکومت افغانستان است. هنوز روشن نیست که حکومت افغانستان به کدام سمت روان است. تا هنوز حکومت افغانستان در زمینه‌ی روابط خارجی و داخلی‌اش سیاست روشن و تعریف شده‌ای را تدوین نکرده است، که این یکی از نگرانی‌های جدی هر شهروند افغانستان است؛ چون وقتی سیاست داخلی و خارجی یک کشور تدوین نباشد، هم از داخل صدمه می‌بیند، هم از خارج".

اقلیت‌های مذهبی و قومی نیز از عدم توجه به حقوق خود بیمناک‌اند. اوتار سینگ به عنوان یکی از این افراد می‌گوید: "مهم‌ترین ترس ما این است که حکومت‌های آینده نیز مانند حکومت فعلی به مشکلات ما رسیدگی نکنند. ما از دولت دو چیز می‌خواهیم: اول مکانی برای سوزاندن اموات‌مان و دوم سرپناه".

اما برخی مانند سیف الدین سیحون، امید و ناامیدی مردم را مهم‌تر از هر چیز دیگر می‌دانند. در این نگاه آن چه یک جامعه را پویا می‌کند حضور مردمی است که امیدوارانه برای پیشبرد خواسته‌های خود تلاش می‌کنند. پس بیشترین هراس هم از آن زمانی است که مردم از تغییر ناامید شوند: "بزرگ‌ترین ترس ناامیدی مردم است. برخی دستگاه‌ها، رسانه‌ها، نهادها و جامعه بین‌المللی عمداً بخاطر اهدافی که در طرح‌ها و برنامه‌هاشان دارند، فضای آینده کشور را تیره و تار نشان می‌دهند. البته این تیرگی

محتوایی هم است. به این معنا که تلاش‌هایی که مردم برای برقراری عدالت، ثبات، امنیت و پیشرفت اقتصادی داشتند، محقق نشد و آرزوهایی که دولت وعده داده بود، مثل مبارزه علیه فساد، پاسخگویی و فقرزدایی، دادرسی از مظلومین و دلجویی از قربانیان، وقتی صورت نگرفت، مردم ناامید شدند."

برخی حضور نیروهای بین‌المللی را برای جلوگیری از بازگشت ارتجاع بسیار مهم می‌دانند. محی‌الدین مهدی می‌گوید: "ترس من این است که جامعه جهانی یک بار دیگر سرنوشت افغانستان را به دست پاکستان بسپارد. نشانه‌ها و علائم آن وجود دارد. ما نگران این هستیم که دنیا یک بار دیگر افغانستان را از عینک پاکستان ببیند."

اما حضور موثر قدرت‌های غربی امری نیست که در همه به یکسان پذیرفته شده باشد. برخی بر این باورند که کمک‌های جامعه جهانی نیز سطحی است بنابراین امیدی به آن‌ها نیز نمی‌توان داشت و این شرایط را برای کشوری که سیستم سیاسی - اجتماعی متزلزلی دارد دشوارتر خواهد کرد. عاده محسنی می‌گوید: "کارهای جامعه جهانی در افغانستان بدون زیربنا است؛ از ساختن و آبادی شهرها بگریزد تا صحت و تحصیل و همه چیز. دولت افغانستان هم که می‌گوید بگذار بگذرد و به آینده هیچ کس فکر نمی‌کند."

- در اندیشه به دست آوردن و نه هراس از دست دادن

ولی تمام نگاه‌ها نسبت به حال و آینده توأم با ترس و نگرانی نیستند. در این میان افرادی حضور دارند که معتقدند مراحل دشوار سپری شده‌اند و دستاوردها به این سهولت از دست دادنی نیستند. مجیب رحمان می‌گوید: "ترس خاصی ندارم. ما از مراحل دشوار عبور کردیم و رهبران سیاسی ما وارد یک میدان بازی هستند. فکر می‌کنم اگر این‌ها خوب نقش بازی کردند، جای خود را دارد و اگر چنین نشد، طبعاً رهبری را به یک نسل جدید دیگر واگذار می‌کنند. فعلاً تهدیدهایی که از سوی طالبان و داعش وجود دارد، مواردی نیستند که افغانستان را به گذشته برگردانند."

آمنه صفی افضلی هم چنین بیان می‌کند: "هیچ ترس و نگرانی ندارم. مطمئنم هیچ دستاوردی را از دست نخواهیم داد. ما روی اصلاح وضعیت امنیتی، محو فساد اداری، محو خشونت علیه زنان و... فکر می‌کنیم. می‌خواهم بگویم ما همیشه به بدست آوردن فکر می‌کنیم، نه به از دست دادن."

سیما سمر نیز بر پایداری تأکید دارد: "من از امروز ترس زیادی ندارم. چون معتقدم انجام هیچ کاری ناممکن نیست. منی که در آن زمان به جاغوری رفتم و کسی را در آنجا نداشتم؛ اکنون از حمایت مردمی برخوردارم. شروع هر کار فقط به پشتکار و استواری نیاز دارد."

- نگرانی‌ها همسو هستند

در نگاهی به دغدغه‌های موجود در جامعه افغانستان از سوی نیروهای مترقی می‌توان دریافت برجسته‌ترین آن‌ها ترس از بازگشت ارتجاع یا به بیانی دیگر بازگشت تفکر واپس‌گرایانه است که می‌تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد. نگرانی از بابت غلبه دوباره این نوع تفکر به دلیل نهادینه نشدن دستاوردهایی است که طی سالیان اخیر در مدتی نه چندان طولانی و با تلاش و فراهم کردن شرایطی حداقلی در کشور حاصل شده و اکنون شرایط متزلزل سیاسی می‌تواند بزرگترین دشمن ثبات این دستاوردها باشد.

گرچه بسیاری باور دارند که حتی بازگشت ارتجاع به علت خاصیت پیش‌روندگی و پویایی جامعه به مانند گذشته نخواهد بود اما در هر حال تبعات این تفکر می‌تواند بسیار تهدیدکننده و گسترده باشد: تشدید خشونت علیه مردم، از دست رفتن امنیت در حوزه‌های مختلف حتی امنیت جانی، استبداد و نقض حقوق بشر، حاکم شدن تعصبات قومی و قبیله‌ای و کم‌رنگ شدن وحدت ملی، صدمه دیدن دموکراسی نوپا، تقابل نسل جدید با قشر سنتی جامعه، زیرپا گذاشتن قانون اساسی، تشدید آسیب به زنان، انزوا و قطع ارتباط با جامعه جهانی، گسترش فساد اداری و اقتصادی و مهاجرت نیروهای کارآمد جامعه به دیگر کشورها همگی بخشی از نگرانی‌هایی هستند که ریشه در شرایط بحرانی افغانستان دارند.

اما کسانی که اکنون خود در حال فعالیت در حوزه‌های مختلف جامعه افغانستان هستند برای پیشگیری از به وقوع پیوستن نگرانی‌ها تلاش می‌کنند و معتقدند راه‌هایی وجود دارد که با پیگیری آن می‌توان از خطر بالفعل شدن این تهدیدات کاست. آن‌ها خواستار وجود برنامه منسجم و درست سیاسی هستند که برای حل بحران این برهه زمانی در افغانستان مناسب باشد. این برنامه از نظر فعالان، مستلزم داشتن سیاست‌های روشن و مدیریت توانمند برای مقابله با فساد و ارتجاع است و عدم وجود آن موجب از دست رفتن اعتماد شهروندان به حکومتداری مسوولان و در نهایت یأس و ناامیدی آن‌ها از هر گونه تغییر خواهد شد.

- از تلخی‌ها هم می‌توان قدرت ساخت

پیام‌های چهره‌های فعال جامعه از نقاط تیره و روشنی حکایت می‌کنند که بسیار گویا هستند. با وجود سختی‌ها، رنج‌ها، نابرابری‌ها و خشونت‌هایی که در افغانستان حضور سرسختانه دارند اما هیچ‌کدام از پیام‌ها نه تنها حاکی از انفعال و پذیرش این آسیب‌ها نیستند، بلکه حاوی نگاه‌های مثبت و امیدبخش، راهکارهای مترقی و اثربخش، ترغیب به تحرک و تشویق به انجام فعالیت‌های سازنده هستند.

کسب دانش و آگاهی، حفظ وحدت ملی، ترویج فرهنگ گفت‌وگو، مثبت‌نگری، پرورش درست کودکان که شاکله آینده جامعه هستند، تشویق بازگشت مهاجرین به وطن برای ساختن افغانستانی آزاد، ترغیب حضور نسل جدید در عرصه‌های مختلف با انسجامی بالا، کنار گذاشتن معیارهای قومی، مذهبی، زبانی و قرار دادن معیار انسانیت برای سازماندهی اعمال و رفتار فردی و جمعی، ترویج فرهنگ نقد و پرسشگری و در حوزه زنان؛ تشویق آن‌ها به دفاع از حقوق انسانی خویش، تقویت ظرفیت‌های فردی برای حضور پرثمرتر در اجتماع تنها بخشی از پیام‌ها و آروزهایی است که صدای مترقی افغانستان برای آینده کشورش دارد.

افغانستان امروز شاهد حضور شبکه‌ای از افراد، جنبش‌ها، نهادها و شخصیت‌هایی است که رفتار، ارزش‌ها و سبک‌های متفاوتی از فرهنگ شناخته و معرفی شده این کشور دارند. نسل آینده نیز با باورمندی به ارزش‌های متفاوت از جامعه سنتی گام برمی‌دارد. شناخت و پذیرش این بخش از جامعه برای تحلیل‌گران، سیاستگذاران و صاحبان قدرت، نه تنها لازم و مهم تلقی می‌شود، بلکه اجتناب ناپذیر نیز به نظر می‌رسد چرا که حالا فضا و بافت اجتماعی کشور با گام‌هایی که زمانی تند و پرسرعت و زمانی صبورانه پیش می‌رود، در حال دگرگونی و تغییر است.

برای مشاهده ویدیوی گفت‌وگوهای آرمان‌شهر با ۱۱ شخصیت کشور می‌توانید به این لینک در یوتیوب ما مراجعه کنید:

<https://goo.gl/HVOiJo>

برای خواندن متن همه این گفت‌وگوها نیز می‌توانید به این لینک در سایت آرمان‌شهر مراجعه کنید:

<http://goo.gl/ZYr4qs>